

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هشتم  
شماره ۸۸ - تیر ۱۳۸۶ - ژوئیه ۲۰۰۷

## پلنوم چهارم حزب پس از کنگره سوم

چهارمین پلنوم کمیته مرکزی پس از کنگره سوم حزب کار ایران (توفان) در شرایط مخفی برگزار شد.

برگزاری این نشست بدور از انتظار قصابان مستبد جمهوری اسلامی سرمایه داری و قصابان "دموکرات" جمهوریهای دموکراتیک مسیحی سرمایه داری تشکیل شد زیرا این امر از اعتقاد حزب ما به این واقعیت سرچشمه می گیرد که هرگز به دشمنان طبقاتی و لاطانات دموکراسی بورژوازی نباید دل بست و اعتماد کرد. زیرا حزب ما می داند که مبارزه طبقاتی مبارزه ای سخت از مسیری ناهموار است و هر کس پا در این راه دشوار نهد باید به حساب آورد که در شرایط محاصره خفقان آمیز دیکتاتوری بورژوازی بسیاری از رفقای خویش را در طی مسیر برای نیل به هدف مشترک از دست خواهد داد. حزب ما هرگز کمونیستها و پیروان راه آزادی طبقه کارگر را به علنی گرایی و اعتماد به دشمن طبقاتی از جمله بورژوازی امپریالیستی فرا نمی خواند و در چشم آنها خاک نمی پاشد و برای آنها دام نمی گسترد تا به چنگال خفاشان خون آشام رژیم جمهوری اسلامی گرفتار آیند. سیاست حزب ما سیاست "عسس بیا مرا بگیر" سایر تشکلهای که مسحور "دموکراسی بورژوازی" شده اند نیست. حزب طبقه کارگر در شرایط غیر دموکراتیک و نظارت عمال امنیتی باید اساس کار خویش را بر پنهانکاری قرار دهد. حزب در شرایط حاکمیت خفقان برانگیز بورژوازی تنها بر اساس مرکزیت شکل می گیرد. هر لائانی دیگری خودکشی محض است.

حزب کار ایران (توفان) از کنگره سوم تا کنون مرتباً نشستهای پلنوم کمیته مرکزی را برگزار کرده و سپس اعضاء و کادرهای حزبی را با آخرین تحولات ... ادامه در صفحه ۲

## میهن پرستی کمونیستی و "میهن پرستی" امپریالیستی (پایان)

### جعل تاریخ توجیه تنوریک خیانت ملی

برخی از آنها که شاید بی سوادتر و یا احمقتر و یا مغرضتر باشند بجای توسل به همه تجربه های روشن تاریخی و حتی تجربه دوران معاصر به دوران جنگ جهانی اول انقلاب روسیه پناه می برند و مدعی می شوند که ما نیز باید جنگ خارجی را به جنگ داخلی بدل کنیم. این عده جاعلین تاریخند و به مردم دروغ می گویند. ماهیت جنگ اول جهانی که روسیه در آن شرکت داشت یک جنگ امپریالیستی جهانی بود. ماهیت آن با جنگ احتمالی علیه ایران و اشغال کشور ما فرق دارد. روسیه در آن جنگ قربانی تجاوز نبود، روسیه در خدمت تجاوز و همدست امپریالیستها آنتانت بود و می خواست در تقسیم دنیا شرکت داشته باشد. نیت از شرکت روسیه در جنگ تصاحب سرزمینهای دیگران و اسارت و به بردگی کشیدن سایر ملل بود. همان موقع روسیه با انگلستان در پی تجزیه ایران و بلعیدن کشور عزیز ما بود. این لنین و بلشویکها بودند که ایران را نجات دادند. جنگ احتمالی که آمریکا و اسرائیل به ایران تحمیل می کنند یک جنگ غیر عادلانه از جانب آنها و برای اسارت مردم ایران و غارت کشور ما و نشان دادن مردم ما به روز سیاه مانند مردم عراق و فلسطین، افغانستان و لبنان است. مقاومت مردم ایران بر ضد آنها یک جنگ عادلانه و آزادیبخش است. ماهیت این دونوع جنگ را با هم مخلوط کردن شیادی سیاسی است. در جنگ امپریالیستی تاکتیک کمونیستها عدم دفاع از بورژوازی خودی است. زیرا کمونیستها نمی توانند موافق اسارت سایر ملل و غارت آنها باشند. پس کمونیستها باید در این جنگها از تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی حمایت کنند. باید خواهان سرنگونی رژیمهای سرمایه داری و ارتجاعی خودی باشند. شعار "دفاع از میهن" بورژوازی ... ادامه در صفحه ۳

## سیاست ارباب برای سرپوشی همکاری با امپریالیسم و صهیونیسم

تحلیلهای را نمی شود بر اساس ذهنیات و احساسات قرار داد. تحلیلهای باید بر اساس واقعیات بوده و بر شالوده نگرش اسلوب دیالکتیک مارکسیستی بنا شود. تحلیلهای را نمی شود بر فرضیات و ادعاهای من در آوردی بنا کرد. چنین بنایی چون کاغذ مقوایی در عمل فرو می ریزد. عمر این تحلیلهای کوتاه است و به قول اروپائینها پاهای دروغ کوتاه است. موضعگیریها را نمی شود مکتبی بر قواعد بازی قمار کرد و امید وار بود که انشاءالله خوب از کار در می آید. در بازی قمار بر اساس خوبی یا بدی دست امکان برد و باخت به ۵۰٪ می رسد. حال اگر کسی دست را ببرد و بانک را بزند آنوقت برد و باختش ناشی از تجزیه تحلیل درست قبلی وی نبوده است، ناشی از بخت "خرکی" وی است. وی با سرنویشت مردم بازی کرده و بی مسئولیت و جنایتکارانه رفتار نموده است. چنین افراد و یا سازمانهایی را باید به پای میز محاکمه کشید. البته می شود با تحلیل اشتباه و ذهنیگری و عدم توجه به اصول علمی به نتایج نادرست رسید ولی علیرغم آن نمی توان این اشتباه کاران را جنایتکار نامید زیرا آنها حداقل با مسئولیت و با تعمق به رویدادهای احتمالی برخورد کرده در مورد نقطه نظریات خویش اندیشیده اند و به قمار سیاسی دست نزده اند. این اشتباه کاران در صورت شکست قادرند چون دارای خطای معرفتی هستند ریشه های اشتباه را پیدا کنند از خودشان با روش علمی و توضیح قابل فهم برای مردم رفع شبهه کرده و در صورت دارا بودن صمیمیت، خویش را اصلاح نمایند. همیشه باید راه اصلاح و بازگشت را برای نیروهای صمیمی باز گذاشت. دشمنان ما آن چنان قدرتمند و حيله گرند که هر دوست خطاکار و صمیمی که آماده پیکار باشد در نزد حزب ما بسیار عزیز است و این جبهه کوچک ولی محکم را تقویت می کند.

یکی از مسائلی که امروز در جنبش اپوزیسیون ایران مطرح است و ما بسیار مسروریم که بحث آن داغ می شود. شعار "ته به جمهوری اسلامی و نه به آمریکا" در شرایط خطر واقعی تجاوز و اشغال ایران است. طبیعی است در شرایطی که خطر تجاوز به ایران وجود نداشته باشد و یا موهومی باشد نیازی به بحث در مورد تاکتیک کمونیستها و تغییر آن در صورت تجاوز نیست. پرسش این است که آیا تاکتیک کمونیستها در قبل و بعد از تجاوز امپریالیسم به ایران یکسان است و یا اینکه باید با توجه به شرایط جدید این تاکتیک تغییر کند؟ و اگر قرار است این تاکتیک تغییر کند این تغییر در کدام جهت سیر می کند؟ آیا بعد از تجاوز امپریالیستها به ایران و اشغال خاک میهن ما باید برای کمونیستها اولویتها فرق کند و یا اینکه تحولی اساساً صورت نمی گیرد و کمونیستها می توانند بی اعتناء به آن به همان کار سابق ادامه دهند؟ آیا شعار کمونیستها مبنی بر "سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی" و یا حتی "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" وظیفه بلافصل کمونیستها باقی می ماند و یا اینکه باید با توجه به تغییر اوضاع همه خلق را برای اخراج قوای اشغالگر از ایران بسیج کرد؟ آنها که گمیشان در بحث می لنگد راه ارباب و اتهام را در پیش گرفته اند. آنها تصور می کنند حزب ما که نه از دیکتاتوری محمد رضا شاه ترسیده و نه هراسی از رژیم جمهوری اسلامی بخود راه داده است از این مشوقین شرمنده تجاوز آمریکا به ایران که نقاب "انقلابی" به چهره زده اند می هراسد و از ترس اینکه مبادا مثنی مفتری ما را هدف اتهامات واهی قرار دهند از سیاست کمونیستی خویش دست کشیده به ... ادامه در صفحه ۶

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**پلنوم چهارم حزب...**

دو نشست آشنا ساخته است. وقتی رفقای حزب با مشکلات و مسایل آشنا شوند طبیعتاً ذهنیگری را بدور افکنده و به رفع مشکلات در چارچوب واقعیات می پردازند. توجه لازم به برگذاری مرتب این نشستها و دخالت دادن رفقا در امور حزبی در عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی و بسیاری مسایل عملی دیگر از توجه حزب ما به اجرای اصل دموکراسی درون حزبی ناشی می شود. حزب در این نشستها موفق می شود رفقا را از نظر ایدئولوژیک وحدت دهد و آبدیده نماید. شرکت در این نشستها و تبادل تجربه رفقا در عرصه های گوناگون فعالیت‌های سیاسی دموکراتیک و یا حزبی به یکپارچگی حزب و وحدت و انضباط آگاهانه یاری می رساند. کادرهای حزبی در این نشستها، در تصمیمات شریک می گردند و حزب را بخشی از زندگی خویش به حساب می آورند. آنها با مشکلات آشنا می شوند و این امر مانع از آن است که به ذهنیگری دچار شوند. و در نتیجه شما کسی را در حزب ما پیدا نمی کنید که بگوید: لنگش کن! "هواداران لنگش کن" خود شخصا در حدود امکانات خویش مشکلات را لنگ می کنند و حل مشکلات را تنها به حزب حواله نمی دهند. زیرا حزب چیز دیگری نیست جز دستاورد فعالیت‌های تک تک این رفقا. حزب به مصداق "گرچه ما کمیم ولی محکمیم" کار خویش را به پیش می برد.

این نشستها به حزب ما قدرت می دهد. نظریات را بیکدیگر نزدیک می کند و وحدت اندیشه و عمل را صیقل می دهد. رفقا می بینند که در عرصه های مختلف تلاشهای رفقای حزبی گام به گام به ثمر می رسد و این به همه آنها امیدواری می دهد تا با میزان مشکلات و سختی‌هایی که در پیش پا قرار دارند آشنا شوند. نشست کادرهای حزبی ما فقط نمایش صرف وحدت مصنوعی نیست، ما نشستهای برگزار نمی کنیم که با تعریفهای بی جا از یکدیگر سریکدیگر را شیر به مالیم و با خوش آمدگویی و تعارفات بی جا موجبات خشنودی مصنوعی را فراهم آوریم. پایان هر نشست و سمینارها و جشنهای ما آغاز انتقادات جدی است بدی که رفقای از آن موقتاً آزرده خاطر می شوند، ولی برای آنها نیز منافع خلق ایران و طبقه کارگر ایران بالاتر از هر مصلحت دیگری است. اندیشه به منافع آنها، اندیشه به مصالح حزبی جانی برای "دردهای درمان ناپذیر" نمی گذارد. در طی سالها مبارزه مشترک و فداکاری صمیمانه، رفقای ما آموخته اند که از مالیده شدن صابون سوزاننده انتقاد بر بدن خویش نهراسند. انتقاد رقیفانه مرحم مشکلات و دردهای ماست. با این سلاح قدرتمند انتقاد، می توان از آسیب پذیری حزب جلو گرفت و حزب را در مقابل حملات دشمنان مصونیت داد. رفقای ما در طی این مدت آنچنان بر حساسیتهای خرده بورژوائی غالب شده اند که از انتقادات سازنده حزبی و رفقای حزبی،

کمترین ناراحتی بخود راه نمی دهند زیرا همه پیشنهادات و تکیه بر ضعفها برای تقویت امر والاتری بنام وحدت حزب است. دلخوری از انتقاد و فرار از آن یک تفکر لیبرالیستی و خرده بورژوائی است که "منیت" خویش را بر بالای مصالح حزبی قرار می دهد. وحدت حزبی ما یک وحدت آگاهانه است و باید باشد. حزب ما به گوسفندان کور و دنباله روان نادان نیازی ندارد. این گونه افراد فقط می توانند در مبارزه حزبی دست و پاگیر باشند و از رزمندگی حزب بکاهند. بهمین جهت کیفیت پر کمیت ارجحیت دارد. همین وحدت نظری است که حزب ما در مبارزه با همه نظریات انحرافی تروتسکیستی، آنارکوسندیکالیستی، اکونومیستی و ضد لنینی و ضد استالینی کنونی آبدیده و مستحکم کرده است. وقتی کسی جانب درست را داشته باشد از درگیری ایدئولوژیک هراسی به دل راه نمی دهد.

**حزب** گزارش فعالیتها را در این مدت از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی بررسی کرد، نکات ضعف را به بحث گذاشت و خطاهای کمیته های محلی را در اجرای تصمیمات کنگره سوم و مشی سیاسی حزبی به انتقاد کشید. جنبه های گوناگون کمبودها بررسی شد و از این بحث ها همه رفقا با سربلندی به جمع بندی واحدی برای پیشبرد نظریات حزبی رسیدند. انتقادات با پیشنهادات برای پیشبرد کار حزبی همراه بود و این از احساس مسئولیت رفقا سرچشمه می گرفت. پلنوم تصمیمات و موضعگیریهای سیاسی حزب را به بحث گذاشت و باتفاق آراء آنها را مورد تائید قرار داد. رفقای ما آگاهانه از مواضع حزبی دفاع می کنند زیرا آنها لنینیست هستند. زیرا آنها به لنینیسم وفادارند و حمایتشان از حزب، فعالیت‌های در داخل حزب از اعتقاد آنها به لنینیسم و اینکه حزب ما نظریات لنین را نمایندگی می کند ناشی می گردد.

**پلنوم** بطور مشخص موضعگیریهای سیاسی حزب را در عرصه ملی و بین المللی مورد بحث قرار داد و در مورد تاکتیکهای حزبی به بحث پرداخت که مورد تائید رفقا قرار داشت. کادرهای حزبی تصمیم حزب در مورد انتشار توفان الکترونیکی را مورد تائید قرار دادند. هدف توفان الکترونیکی در درجه نخست انتشار اخبار مبارزاتی مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی است. این نشریه باید آن وظایف فوری ای را بعهده گیرد که بلاواسطه از عهده توفان ماهیانه به علت محتوی سیاسی-ایدئولوژیک آن که همواره با فاصله یک ماهه منتشر می شود بر نمی آید. رفقا انتشار توفان الکترونیکی را برای رفع این کمبود مفید تشخیص دادند.

**حزب** در مورد مسایل ایران بحث کرد. کادرهای حزبی تحلیلهای حزب را مورد تائید قرار دارند و آنها را تنها خط مشی انقلابی و

درست در میان اپوزیسیون رنکارنگ ایران دانستند. رفقا در زمینه خطر تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران به بحث و تبادل نظر پرداختند و خط مشی حزب را خط مشی درستی ارزیابی کردند. شعار اساسی حزب ما "دست تجاوزکاران از ایران کوتاه باد" می باشد و حزب ما امر سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را یک امر داخلی ایران و بدست مردم ایران که ربطی به امپریالیستها ندارد و بهمین جهت نیز نباید در یک نفس در کنار مخالفت با امپریالیسم قرار بگیرد تلقی می کند و اعتقاد راسخ دارد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تنها بر متن مبارزه ملی مقدر و نتیجه بخش است. نادرست بودن شعار شبه انقلابی "نه به آمریکا و نه به جمهوری اسلامی" که دعوت شرمگینانه از آمریکا برای تجاوز به ایران و تحقق بخش دوم این شعار است از جانب حزب ما طرد شد و آنرا شعاری برای خرابکاری در نهضت ضد جنگ تلقی کرده که دست امپریالیستها و دشمنان مردم ایران را در توجیه ضمنی تجاوز به ایران باز می گذارد. این شعار اولویتها را تعیین نمی کند، تاکتیک نیست، تیک تاک است، این شعار ناشی از تحلیل مشخص، روشنگر و راه گشا نیست و جز ایجاد آشفتگی فکری و سردرگمی در لحظه ای که مردم میهن ما قیل از هر چیز به رهنمودهای روشن نیاز دارند تا ملعبه دست خرابکاران، پرووکاتورها و تروتسکیستها نشوند خاصیت دیگری ندارد. این شعار در واقع برای ثبت در تاریخ و تبری جوئی موعظه کنندگان آن که جدی نبودن خویش را به نمایش می گذارند مصرف دارد.

**حزب** اوضاع منطقه و تحولات فلسطین و لبنان را مورد ارزیابی قرار داد. نقش خانانه رویونیستها در همدستی با آمریکائیا و از جمله حزب توده ایران را در عراق برملا ساخت. مصمم شد که با نیروی بیشتر از مبارزات مردم عراق که توسط اپورتونیستها و همدستان ایرانی امپریالیستها و صهیونیستها تخطئه می شود حمایت کند. حزب می خواهد این مبارزه را به مردم ایران بشناساند و ماهیت آن اوباشان سیاسی ایرانی را که اشغال و قتل عام مردم عراق را مورد تائید قرار می دهند و از نزاع "تو قطب" که گویا ربطی به مردم عراق ندارد سخن می رانند نشان دهد. باین جهت از نمایندگان مبارزات مردم عراق دعوت می کند تا با اجرای سخنرانی دست دشمنان مردم منطقه را رو کنند. حزب به کمیته ها و واحد های حزبی در کشورهای مختلف رهنمود داد تا بطور جدی در این عرصه تدارکات لازم را مهیا گردانند و به روشنگری در مورد مقاومت قهرمانانه خلق عراق بپردازند.

**حزب** ما تصمیم گرفت که ۹۰ سالگی انقلاب کبیر اکتبر به ... ادامه در صفحه ۳

# سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

**پلنوم چهارم حزب...**

رهبری لنین و استالین بزرگ را که دروازه آزادی را به روی بشریت گشودند جشن بگیرد و ماهیت تروتسکیستها، کائوتسکیستها، اکونومیستها، منشویکها، و رویزیونیستهای مدرن را که از لنینیسم دست کشیده اند برملا کند. حزب ما بر آن است که رویگردانی از لنینیسم سرانجام دشمنی با کمونیسم است. حزب ما بر آن است که پشت کردن به لنینیسم نفی انقلاب اکبر و دستاوردهای سوسیالیسم می باشد. انقلاب عظیم اکبر روسیه نقطه عطف تاریخ جهان است. پلنوم حزب ما از همه کمونیستهای ایرانی، از همه انقلابیون و دموکراتها دعوت می کند که برای برگذاری این روز تاریخی ما را یاری دهند و با ما همکاری کنند. این روز روز همه کمونیستها، همه لنینیستهای جهان، روز همه دوستان و صلح، آزادی و رهائی بشریت است.

\*\*\*\*\*

**میهن پرستی کمونیستی...**

یک شعار ارتجاعی در خدمت تداوم جنگ امپریالیستی و اسارت بشریت است. حال آنکه در ممالکی که قربانی تجاوزات امپریالیستی هستند و قرار است منابع اولیه آنها غارت شود و ملت‌هایشان به اسارت گرفته شوند شعار تبدیل جنگ متجاوزان خارجی به جنگ داخلی یک شعار ارتجاعی و در خدمت متجاوزین خارجی است. در این جنگ شعار "دفاع از میهن" شعار کمونیستی و برای دفع خطر و تهدید امپریالیستی است. این شعار مترقی و انقلابی است و کسی که تنها به شکل و نه به محتوی این دو شعار توجه کند از نظر سیاسی کذاب است.

گفته می شود که بلشویکها در روسیه وقتی انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه صورت پذیرفت و کرنسکی بر سر کار آمد، در مقابل کودتای کورنیلوف ایستادگی کردند و حمله وی را دفع نمودند و این در حالی بود که همزمان با رژیم کرنسکی نیز می رزمیدند. آنها از این قیاس مع الفارق نتایج مشابه برای ایران می گیرند. باید پرسید که آیا این عده از فهم تاریخ عاجزند و یا فقط دروغهای دیگران را تحقیق نکرده تکرار می کنند؟

حال واقعیت چه بود.

لنین از ماهیت جنگ امپریالیستی که روسیه تزاری در آن شرکت داشت حرکت می کرد و آنرا ادامه سیاست امپریالیستها می دانست و در مورد ماهیت جنگ پس از انقلاب فوریه می گفت که جنگ در زمان حکومت موقتی نوین نیز به عنوان جنگ غارتگرانه امپریالیستی باقی می ماند. وظیفه حزب عبارت از آن است که این را به توده ها بفهماند و به آنها نشان دهد که خاتمه دادن به جنگ از راهی غیر از جبر و تعدی یعنی بوسیله صلح و دموکراسی حقیقی بدون سرنگون ساختن بورژوازی امکان پذیر نمی باشد. رژیم جدید روسیه از نظر بلشویکها

همدستان امپریالیستهای آنانند بودند و می خواستند همان سیاست امپریالیستی را که ادامه جنگ برای غارت جهان بود ادامه دهند. در اینجا روسیه قربانی تجاوز نبود خود روسیه علیرغم تغییر رژیم اش در ماه فوریه هنوز منجوز و امپریالیستی باقی مانده بود. و به همین جهت لنین می گفت "از حکومت موقتی هیچگونه پشتیبانی نباید کرد!"

در تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی که در دوران رفیق استالین منتشر شد می آید: "بدینطریق حکومت موقت ائتلافی که نمایندگان معروف منشویکها و اس ارها مانند تسرتلی و سکویف، کرنسکی و چرنوف داخل آن بودند به منجلاب امپریالیسم و ضد انقلاب علنی در افتاد. حکومت موقتی بجای سیاست صلح، سیاست ادامه جنگ را در پیش گرفت. بجای نگاهبانی حقوق دموکراسی ملت، سیاست الغای این حقوق و سرکوب کارگران و سربازان بوسیله اسلحه را مقرر داشت."

آنچه را که نمایندگان بورژوازی-گوجکوف و میلیوکف جرئت نمی کردند، "سوسیالیستها"-کرنسکی و سرتلی، چرنوف و سکویف با جرئت به عمل آوردند.

حاکمیت دوگانه بپایان رسید. این حاکمیت به نفع بورژوازی پایان پذیرفت. چونکه تمام حاکمیت بدست حکومت موقت افتاد، شوراها هم با رهبری اس ار و منشویکی خود تبدیل به زانده حکومت موقتی گردیدند. (ص ۳۱۷ و ۳۱۸).

کرنسکی نه تنها خواهان صلح نبود بلکه دهقانان را تهدید می کرد که اگر زمینهای اربابان را مصادره کنند آنها را با "آهن و خون" بجای خود می نشانند.

سایر امپریالیستهای آنانند از این وضع در روسیه هراسناک بودند و لذا با ژنرال ارتجاعی کورنیلوف تماس گرفتند که بی درنگ بر ضد انقلاب در روسیه یعنی شوراها و بلشویکها دست بکار شود. حال بازم به تاریخ حزب کمونیست بلشویک شوروی مراجعه کنیم: "کار به توطئه ژنرال کارنیلوف بر ضد انقلاب می کشید.

توطئه کورنیلوف آشکارا آماده می شد. توطئه چینان برای انحراف توجه عامه، شایعه ای انتشار دادند که گویا بلشویکها در پتروگراد برای روز شش ماه انقلاب یعنی ۲۷ اوت در تهیه قیام هستند. حکومت موقتی به سرپرستی کرنسکی به بلشویکها حمله کرد و برضد حزب پرولتاریا ترور خود را شدت داد. علاوه بر این ژنرال کورنیلوف سپاهبانی جمع آوری می نمود تا اینکه آنها را به پتروگراد فرستاده شوراها را منحل سازد و حکومت دیکتاتوری نظامی برپا نماید.

کورنیلوف در باره تعرض ضد انقلابی خود قبلا با کرنسکی کنار آمده بود. ولی کرنسکی در همان موقع تعرض کورنیلوف یک باره تغییر جبهه داده از همدست خود جدا گردید. کرنسکی می ترسید که اگر حکومت بورژوازی او همین حالا از ماجرای

کورنیلوف روگردان نشود توده های ملت بر ضد این ماجرا برخاسته آنرا سرکوب خواهند کرد و در عین حال حکومت بورژوازی کرنسکی را هم از پای در میآورد" (ص ۳۲۶).

همین آقای کرنسکی وقتی کورنیلوف شکست خورد و دستگیر شد وی را از زندان آزاد ساخت.

در کتاب تاریخ حزب کمونیست شوروی مورخ ۱۹۷۷ در دوران رویزیونیستها چنین می خوانیم: "۲۵ اوت کورنیلوف سپاه سوم سواره نظام را از جبهه به سوی پتروگراد پیش راند. بیچیدگی وضع در آن بود که کورنیلوف ادعا می کرد گویا بر ضد دولت موقت علم طغیان برافراشته است. اس ارها و منشویکها نیز تلاش می کردند امر را چنین وانمود کنند. آنان مردم را به دفاع از حکومت موقت دعوت می کردند. لنین تاکتیک خردمندانه ای به حزب پیشنهاد نمود. حزب بایستی در عین حال که توده ها را به مقاومت در برابر کورنیلوف بر می انگیزد به مردم توضیح دهد که آنان را به دفاع از حکومت موقت که خود شریک جرم کورنیلوف است دعوت نمی کند. حزب بدون آنکه از افشای حکومت موقت و دستیاران اس ار و منشویک آن دست بردارد بر ضد کورنیلوف به مبارزه برخاست." (ص ۲۶۴) (تکیه همه جا از ماست-توفان).

از این شاهد مثالها بر می آید که کرنسکی همدست کورنیلوف بود و از جریان کودتای وی برای سرکوب انقلاب آگاه بود. آنها تظاهر می کردند که قربانی کودتای کورنیلوف بوده و مظلومند حال آنکه آنها با کورنیلوف همدستی می کردند. آنها حتی پس از شکست کودتا، کورنیلوف را آزاد ساختند. طبیعتا لنین حق داشت که این دشمنان انقلاب را که در پشت پرده با هم ساخته بودند در یک تراز قرار دهد و مردم را به مبارزه با هر دوی آنها دعوت کند. جبهه لنین جبهه مبارزه مردم بر ضد دشمنان امپریالیست و همدستان داخلی آنها بود. کرنسکی می خواست جنگ را ادامه دهد و از انقلاب ارضی جلو گیرد. وی ماهیتا فرقی با دیگران نمی کرد و عملا در سیاست، سیاست امپریالیستی را تعقیب می کرد. از این یکسان نمایی جعلی، نتایج ضد انقلابی برای ایران گرفتن شگفت انگیز است. شگفت انگیز است اگر کسی بیاید و بگوید که ما باید یک تیر به کرنسکی بزنیم و یک تیر به کورنیلوف، باید علیه هر دو جبهه بعنوان "جبهه سوم" بجنگیم. حال آن که اساسا چیزی بنام دو جبهه وجود خارجی ندارد، امر تخیلی و ساختگی برای قوت بخشیدن به تئوریهای من در آوردی است. کرنسکی با کورنیلوف در یک جبهه قرار داشتند. حال آنکه نخست باید بر سر ماهیت جنگ سخن گفت. سخن بر سر ماهیت جنگ امپریالیستی و مقاومت بلشویکها در قبال آنست. در این جنگ کورنیلوف و کرنسکی هر دو در یک طرف، در طرف اسارت ملل و تقسیم مجدد... ادامه در صفحه ۴

**صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم**

**میهن پرستی کمونیستی...**

جهان قرار دارند و نه در تقابل با یکدیگر و در مبارزه بر ضد همدیگر. نتیجه گیری انقلابی برای ایران آن است که جبهه واقعی مبارزه در ایران، جبهه ای عمومی برای همه کسانی است که می خواهند بر ضد تجاوزگران امپریالیست و صهیونیست و همدستان داخلی متجاوزین صرفنظر از ایدئولوژی آنها مبارزه کنند. در اینجا تکیه بر سیاست است و نه بر ایدئولوژی. این جز الفبای مارکسیسم لنینیسم است. این امر دانسته ای است که تنها ایدئولوژی انقلابی، ایدئولوژی پرولتاریائی است و بس، سایر ایدئولوژیها ارتجاعی اند. ولی عقل سالم نیز حکم می کند که تاکتیک را بر اساس سیاست و نه بر اساس ایدئولوژی تعیین کرد. و مهمتر آنکه توجه به این تاکتیک ضروری است چون خطر احتمالی تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران موهومی و ذهنی نیست ولی غیرغم آن تاکتیک کمونیستهای ایران در شرایطی که کشور ما اشغال نیست بدون تغییر خواهد ماند و باید بر اساس همان سیاست عمومی گذشته به پیش برده شود و آنهم بدون اینکه سیر تکامل تحولات و تغییر وزنه سیاسی در منطقه و جهان از نظر بیفتد که در آنصورت نیروهای انقلابی غافلگیر شده و در زیر سنگینی سیر حوادث له می شوند.

**سیاست ایجاد سردرگمی**

پاره ای از نیروها هستند که از "جبهه سوم" سخن می رانند ولی هدفشان همدستی با امپریالیسم و منحرف کردن جهت مبارزه مردم ما و یا خیانت به استقلال ملی ایران و یا ایجاد شرایط مانند عراق در ایران نیست. ما با قطعیت می توانیم بگوئیم که مضمون گفتار آنها با آنچه ما بیان می کنیم تفاوت ماهوی ندارد. مشکل اساسی آنها عدم توجه شان در استفاده دقیق و بی خدشه از کلمات است. شما در اینجا می توانید نظریات پیروان تئوریهای منصور حکمت را با نظریات پاره ای شخصیتهای سیاسی در ایران مقایسه کنید، آنوقت به این تفاوت ماهوی پی می برید. سخن ما با این افراد این است که استفاده از مفهوم موهومی "جبهه سوم" بر خلاف تصور آنها روشنی بخش نیست، چون این جبهه موهومی است، فقط در ذهنیات موجودیت دارد. این عده توجه ندارند که شعار آنها روشنگرانه نیست و به سردرگمی مردم کمک می کند. آنها درک نمی کنند که با این کار مردم را به گمراهی می کشانند. با پذیرش این شعار، مردم در زمان خطر نمی دانند که چکار باید بکنند. حتی اعضاء و هواداران آنها نیز سردرگم می شوند و در زمان خطر سردرگم اند و شعارهای نادرست می دهند. آنها با طرح مفاهیم نا روشن به سردرگمی دامن می زنند و باعث می شوند که تضادهای اساسی و عمده با یکدیگر مخلوط شوند. در استفاده از این مفهوم برای خواننده روشن نمی شود که تکلیف آنها چیست؟ آیا آنها باید همه کسانی را که خواهان

مقاومت در مقابل تجاوز امپریالیست اند صرفنظر از ایدئولوژی آنها جلب کنند و یا باید مرزهای جبهه موهوم سوم را بر اساس نظریات ایدئولوژیکی بنا کنند. آنها خط فاصل میان ایدئولوژی و سیاست را می زدایند. تفاوت میان ما کمونیستها با دشمنان طبقاتی ما در این نیست که دشمنان طبقاتی ما نیز خواهان مبارزه بر ضد تجاوزکارانند، خواهان مبارزه به هر دلیل بر ضد استعمارند. تفاوت ما با آنها در تلاش ما برای از میان برداشتن استثمار است و نه استعمار. مخلوط کردن مفاهیم استثمار با استعمار، اختلاط مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی و ندیدن این امر است که مبارزه طبقاتی ما از متن مبارزه ملی می گذرد. این خطا، کار مبارزه را به تداخل مفاهیم در سیاست و خیانت ملی در عمل می کشاند. اشتباه در این سیاست مرزهای دوست و دشمن، متحد پایدار و موقت را مخدوش می کند.

شما با این سردرگمی ها در میان اپوزیسیون روبرو هستید. منشاء این سردرگمی ها تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت است. پاره ای از اپوزیسیون با الهام از این تئوری ها "جمهوری اسلامی و امپریالیستها را هر دو آتش بیار معرکه جنگ" می داند. بسان آن می ماند که این عده در کره زمین ساکن نیستند و از واقعیات جهان و منطقه بی خبرند. تو گویی صدام حسین به آن جهت مورد تجاوز آمریکا قرار گرفت که آتش بیار معرکه جنگ با آمریکا بود. این عده از امپریالیسم صحبت می کنند ولی مفهوم آنرا گویا نمی فهمند. امپریالیسم یک پدیده ای است که وجودش در جهان عوارض خود را به همراه دارد. امپریالیسم فقط لغت نیست دارای خصیصه های معینی است که بطور مدام عمل می کند. کسانی که نفهمند سیاست راهبردی امپریالیسم در حال حاضر برای جنگ انداختن به منابع عظیم انرژی در منطقه و کنترل آنها و از این طریق کنترل اروپا، چین، ژاپن و هندوستان می باشد، طبیعتا نیز قادر نیستند ماهیت بحران کنونی را در منطقه درک کنند. آنها از مارکسیسم لنینیسم هیچ چیز نفهمیده اند. طبیعتا حضور امپریالیسم در منطقه برای ممانعت از افسانه مبارزه با تروریسم نیست. امپریالیستها خود بزرگترین تروریستها هستند و مبارزه با تروریسم بدون مبارزه با امپریالیسم مقدر نیست. عدم درک لنینیسم، آنها را به سردرگمی دچار ساخته و سرانجام به تئوری پوچ "نزاع دو دزد می رساند". این همان تئوری "کو قطب تروریسم جهانی" است که پیروان منصور حکمت مبلغ آن هستند. آنها مبارزه ملل تحت ستم را برای آزادی و استقلال و حفظ تمامیت ارضی خویش که جنگی عادلانه است با جنگ نیروهای اشغالگر و متجاوز که جنگی ناعادلانه است در یک ردیف قرار می دهند. بنظر پیروان این تئوری "دو قطبی"، مبارزه انقلابی نهضت مقاومت مردم عراق بر ضد امپریالیسم آمریکا و متحدینش دعوی "کو قطب" است که به زعم آنها ربطی به

کمونیستها و حتی به مردم عراق ندارد. آیا از این سفیهانه تر استدلالی برای توجیه اشغال عراق و تائید جنایتکاری امپریالیست آمریکا و همدستی با آن دیده اید؟ آنچه را که سایر نیروهای اپوزیسیون ایران غرق در سردرگمی خویش در جملات گنگ و گمراه کنند بیان می کنند دارو دسته منصور حکمت به بیان صریح آن اشغال دارند. آنها اخیرا تئوری "انه به جمهوری اسلامی، نه! به آمریکا" را در زمان اشغال ایران علم کرده اند.

**شعار "نه! به جمهوری اسلامی، نه! به آمریکا"**

در شرایط عادی طرح شعار "نه! به جمهوری اسلامی و نه! به آمریکا" بهیچوجه اشتباه نیست. طبیعتا شعار "نه! به جمهوری اسلامی و نه! به امپریالیست آمریکا" شعار دقیقتری است. ولی می شود شعار نامبرده را با "نه! به جمهوری اسلامی، نه! به امپریالیست آمریکا، نه! به صهیونیست" کاملتر کرد. می شود به جنگ "نه! گفت به بمب اتمی "نه! گفت. می شود به همه بلاهای اجتماعی که برای بشریت مصیبت می آورند "نه" گفت. ولی وقتی تحلیل مشخص از شرایط مشخص مطرح می شود، وقتی طرح این شعار در پاسخ خواست امپریالیستها و متحدینشان مطرح می شود، وقتی ارتجاع جهانی تدارک حمله به ایران و ایجاد عراق و فلسطین و لبنان دوم را می بیند، وقتی امپریالیسم و صهیونیسم در بوق جنگ و دسیسه علیه ایران برای مقاصد شوم امپریالیستی و صهیونیستی خویش می دمند، معنای این شعارها دیگر فرق می کند، این معنا معنایی نیست که این شعارها در شرایط عادی و یا حتی در سه سال پیش داشتند. وقتی امپریالیست آمریکا نعره می زند که می خواهد به ایران حمله کند و جمهوری اسلامی را سرنگون کند و برای ایرانیان "دموکراسی" به ارمغان بیاورد، طرح شعار "نه! به جمهوری اسلامی و نه! به آمریکا و آنهم به جای نه! به امپریالیست آمریکا" معنایش این است که باید به امپریالیست آمریکا در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی کمک رسانید. باید به متحد بالقوه و ستون پنجم امپریالیسم در ایران بدل شد. وقتی کسی خود را در این شرایط مشخص مخالف جنگ جا می زند منظورش مخالفت با جنگ مقاومت مردم علیه تجاوزکاران است و نه مخالفت با تجاوز آمریکا. وی مردم را به عدم مقاومت در مقابل تجاوزکاران دعوت می کند. در حالیکه شعار کمونیستی در چنین شرایط در درجه نخست مخالفت با نیروهای متجاوز است. باید بیان کرد "دست تجاوزکاران از ایران کوتاه باد"، امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی یک امر داخلی و وظیفه مردم ایران است. تنها این نوع سرنگونی آزادی و دموکراسی را برای مردم میهن ما به ارمغان می آورد. تنها این روش سرنگونی واقعی و نه تخیلی و مورد تائید مردم ایران است. تنها این روش است که احترام توده مردم ایران را بر می انگیزد و حامی واقعی ... ادامه در صفحه ۵

**ما خواهان خروج بی فید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم**

## میهن پرستی کمونیستی...

ریختن شالوده یک نظام بهر جهت مردمی است. سرنگونی موهومی رژیم جمهوری اسلامی با تکیه به حمله آمریکا، اگر بر فرض محال موفق نیز گردد متکی بر همان نیروهای حامی آمریکا خواهد بود و نه مردم ایران. حکومت دست نشانده امپریالیست آمریکا در ایران که به پاس تجاوز آمریکا در ایران بر سر کار آمده است راهی جز سرکوب مردم و همدستی با امپریالیستها ندارد. ما با این نوع حکومت در عراق روبرو هستیم که در مقابل نهضت مقاومت مردم عراق ایستاده است و از آمریکا خواهش می کند خاک عراق را در اشغال خود نگاهدارد و منابع عظیم نفت عراق را غارت کند. به سیاست خانانان خود فروخته های سران کرد نظیر جلال طالبانی نگاه کنید تا معنای حمایت از تجاوز امپریالیستی را بفهمید.

یک جریان گمراه ایرانی با الهام از تئوریهای منصور حکمت می آورد: "امپریالیسم آمریکا برای ممانعت از انقلابات مردم خاورمیانه تلاش می کند دو قطبی "طرفداری از طرح آمریکا یا بنیادگرایان مذهبی" را به مردم این منطقه تحمیل کند. نتیجه گیری این دو قطبی را در عراق می بینیم. مردم عراق بدلیل آنکه نتوانستند قطبی مستقل از این دو (امپریالیستها و مرتجعین) تشکیل دهند و بدور یک افق سیاسی روشن برای رهائی خود از چنگال امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کنند، امروز در لای منگنه امپریالیستها و بنیادگرایان اسلامی در حال نابود شدن هستند". استنتاج منطقی از این تفکر ارتجاعی "چپ" این است که عراق در اشغال امپریالیست آمریکا باقی بماند. این جریانهای مرتجع ایرانی که چه بخواهند و چه نخواهند هوادار نقابدار و "چپ" امپریالیستها در ایران هستند با شعار خروج بی قید و شرط امپریالیستها از عراق که امروزه به خواست عمومی مردم و حتی حکومتهای جهان بدل شده است مخالفند. آنها یا در تظاهرات حمایت از مردم عراق شرکت نمی کنند و یا دعا می کنند امپریالیستها در عراق باقی بمانند. آنها مبارزه استقلال طلبانه مردم عراق را "کار اوباشان اسلامی" جلوه می دهند. این است نتیجه منطقی تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت که تحقق آنرا در ایران نیز آرزو می کنند. این مرتجعین از "اسلام سیاسی" لولویی می سازند تا از ترس آنها همه ممالک را به اسارت امپریالیستها و صهیونیستها در آورند. ادعاهای مبارزه "ضد امپریالیستی" آنها فقط در حرف و بر روی کاغذ برای ریاکاری است. در عمل در کار مبارزه مردم این کشورها برای اخراج امپریالیستها اخلال می کنند. آنها نه تنها در عراق بلکه در ایران نیز بدنبال جبهه موهومی سوم می روند. و طبیعتاً چون تحقق چنین جبهه ای ممکن نیست عملاً از مبارزه دست می کشند و اشغال ایران و عراق را می پذیرند. فعالترین آنها نیز به همکاری با آمریکائیان برای مبارزه با "اسلام

سیاسی" خواهند پرداخت.

حال بیگ شاهرکار دیگر مراجعه کنیم: دارودسته منصور حکمت در نشریه انترناسیونال مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۶ می نویسد: "صورت مساله این است که جنگ نباید صورت مساله اصلی جلو مردم یعنی امر سرنگونی را منحرف کند برعکس باید آنرا تسریع کند. ما همان کاری را باید بکنیم که بلشویکها در سال ۱۹۱۷ کردند".

ما در بالا در مورد این تحریف منشیویکی از انقلاب اکبر و دروغهای رایج که یکی از سرمنشاهای آن همین پیروان منصور حکمت هستند توضیح کافی داده ایم و لذا آنرا تکرار نمی کنیم ولی از این نقل قول براحتی فهمیده می شود که یاران منصور حکمت مردم ایران را به مقاومت علیه تجاوز بیگانه دعوت نمی کنند بر عکس تجاوز بیگانه را باعث تسریع سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دانسته آنرا در خدمت مساله اصلی مردم می دانند و پایشان را در جای پای احمد چلبی در عراق می گذارند. صورت اصلی مساله برای آنها همدستی با امپریالیسم است و یا کنار آمدن و همکاری با آنها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. این را خود آنها سیاه روی سفید نوشته اند. و یا می آورند: "امروز نیز نه تنها برای پایان دادن به فقر و محرومیت و سرکوب و حکومت مذهبی، بلکه برای جلوگیری از جنگ هم باید رژیم را سرنگون کرد. "ته! جمهوری اسلامی نه! جنگ"، "ته! بمب نه! جنگ" سیاست روشن جنبش سرنگونی است. در سطح بین المللی نیز معنی این سیاست مقابله با جنگ از یکطرف و همزمان مقابله با جمهوری اسلامی پروژه اتمی آن و حمایت از مبارزه مردم ایران برای انداختن جمهوری اسلامی است".

در این تحلیل صهیونیستی جائی برای مقابله با امپریالیستها باقی نگذاشته است. "جنبش سرنگونی" که بطور عملی در صحنه حضور ندارد و فقط در مخیله مشتی رمال سیاسی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب ایران را در بر گرفته است، باید بزعم این رهبران قبل از رسیدن امپریالیست آمریکا به ایران حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون کند و لابد یک رژیم ضد آمریکائی و اگر نه کمونیستی بر سر کار آورد! ما می پرسیم آیا این وضعیت جدید اشتباهی امپریالیست آمریکا را برای حمله به ایران و ممانعت از روی کار آمدن کمونیستها و با نیروهای انقلابی، بیشتر تحریک نمی کند؟ آیا واقعا این نوع سرنگونی بزعم شما مانع از جنگ است؟ چرا این "جنبش سرنگونی" در سرنگونی رژیم تأخیر به خرج می دهد و کار را یکسره نمی کند؟ پاسخ این پرسش روشن است. زیرا این "جنبش وسیع و سراسری سرنگونی" که تنها متأثر از چند حرکت دانشجویی و کارگری است تنها در مخیله خرده بورژواها وجود دارد. این همه تناقض و صحنه سازی فقط برای توجیه حمله امپریالیسم و خلع سلاح روحی مردم برای عدم مقابله با

"انترناسیونال" ارگان مرکزی نظریات منصور حکمت، به جمهوری اسلامی نه می گوید و به جنگ و به بمب هم نه می گوید ولی در این "ته گفتها" سخنی از امپریالیست آمریکا در میان نیست حتی واژه آمریکا چه برسد به امپریالیست آمریکا را نیز بکار نمی برد. آنها به جنگی که ایران بر ضد آمریکا خواهد کرد نه می گویند، آنها به بمبی که علیه آمریکا به کار خواهد رفت نه می گویند و نه آنکه به بمب آمریکا علیه ایران نه بگویند. زیرا در آن صورت چه لزومی دارد که شعار بی سر و ته "ته به جمهوری اسلامی و نه به آمریکا" در شرایط کنونی را با شعاری که حتی از سر و ته کمتری نسبت به شعار قبلی برخوردارست نظیر "ته به جمهوری اسلامی، نه به جنگ، نه به بمب" تعویض کنیم؟ ما می پرسیم: نه به کدام جنگ و از طرف کی؟ نه به کدام بمب و از طرف کی؟ این جنگ طلب و بمب افکن مجهول کیست؟ آیا آنها امپریالیستها و صهیونیستها هستند؟ چرا صریح صحبت نمی کنید؟

آنچه را که نشریه تروتسکیستی و صهیونیستی انترناسیونال "مسئله اصلی" و یا "تسریع سرنگونی" می نامد آقای رضا پهلوی مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران در مصاحبه خود با علیرضا میبیدی برای رسانه های آمریکائیهایی ایرانی تبار مقیم آمریکا "اولویت" می نامد. وی می پرسد: "آیا اولویت غیر از این است که ما بتوانیم امروز مملکتمان را از این دوره خطرناک نجات بدهیم. از شر یک نظام مافیائی ماجراجو که امروز وضعیتی ایجاد کرده که مملکت ما به خطری جدی دارد می افتد و ممکن است هر آن به آن حمله شود، از این حال دربیوریم و آلترناتیوی را در مملکت جایگزین کنیم... پس اولویت قبل از هر چیزی جایگزینی این نظام با یک نظام مردمی است...". روشن است که وقتی نماینده ضد انقلاب مغلوب با واژه ها به بندبازی مشغول است و از "اولویت" سخن می راند منظورش از "اولویت" در شرایط خطر تجاوز آمریکا به ایران این است که ما در درجه اول سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را اولی بدانیم و "اولویت" را بدان بدهیم. ولی در متن واقعیت موجود از آنجائیکه رشد تضاد میان ایران و آمریکا بسیار سریعتر از تضاد میان مردم ایران و رژیم جمهوری اسلامی صورت می گیرد پس خطر وقوع جنگ بر انقلاب بخودی خود پیشی گرفته و در عمل حرف این آقا زاده این معنی را می دهد که "اولویت" در مبارزه مردم ایران جلوگیری از جنگ و دفاع از میهنشان در مقابل تجاوزبربرها و اشغالگران نیست بلکه همدستی با آنها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و روی کار آوردن این آقا زاده بعنوان تنها آلترناتیو موجود است.

امروز به کوری چشم دوستان آمریکا جنبش یکپارچه صلح علیرغم خرابکاری صهیونیستها و امپریالیستها که می خواهند جهت آنرا در خدمت تجاوز به ... ادامه در صفحه ۶

## مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

## میهن پرستی کمونیستی...

ایران به بهانه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تغییر دهند با کوبیدن مشت محکم بدهان این خرابکاران از پیدایش عراق دومی در منطقه جلو می گیرد. این جنبش صلح مخالف است که ایران مانند عراق شود. این جنبش تا کنون نقش بسیار مترقی ایفاء کرده و در آمریکا با بسیج صدها هزار نفر دارودسته جرج بوش را بیخ دیوار گذاشته است. حمایت از جنبش صلح با شعار "دستهای متجاوزان از ایران کوتاه باد" در خدمت مردم ایران و در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست مردم ایران است. استقلال ایران تنها در مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم و نه در همکاری با آنها حفظ خواهد شد.

رفقای ما باید از جنبش صلح حمایت کنند. این عمل یکی از اقداماتی است که خطر جنگ را کاهش خواهد داد ولی یاران منصور حکمت که هوادار تجاوز به ایران هستند ماموریت یافته اند در جنبش صلح اخلاص کنند و با یاری تروتسکیستها آنها را به انشعاب بکشانند.

البته حزب ما بر این نظر است خطر جنگ همانگونه که نوشتیم پس از شکست اسرائیل در لبنان کاهش یافته است. مردم عراق و لبنان و فلسطین سپر بلای مردم ایران شدند. بنظر می رسد که عوامل بازدارنده در مورد جنگ نقش موثری تا کنون بازی کرده باشند. البته گزینه نظامی از روی میز امپریالیستها هرگز برداشته نشده است ولی بهر صورت وضعیت جهانی طوری است که سیر حوادث در جهت سازش رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیست آمریکا حرکت می کند. همین واقعیت نشانه آن است که مبارزه ملی در مقابل تجاوزکاران دست ما را در افشاء رژیم جمهوری اسلامی و بسیج مردم برای سرنگونی آنها بیشتر باز می گذارد. بقول رفیق استالین اگر می خواهید در سیاست دچار اشتباه نشوید باید به جلو نگاه کنید و آینده را ببینید.

ولی بهر صورت بحث کنونی ما بعنوان یک بحث تئوریک، یک مبارزه ایدئولوژیک و یک سیاست راهبردی بطور کلی است که باید مورد توجه نیروهای انقلابی ایران قرار گیرد. تاخیر جنگ، بازداشتن امپریالیستها از حمله به ایران فرصت مناسبی در اختیار نیروهای انقلابی ایران است که خود را سازمان دهند، تقویت کنند و آماده گردانند تا در شرایط بحرانی که حتما فرا می رسد در راس مبارزه مردم قرار گیرند. یک تحمیل جنگ زود راس می تواند برای نیروهای انقلابی ایران نیز فاجعه آمیز باشد.

\*\*\*\*\*

## از کمک های مالی شما سپاسگزاریم

رفیق س.ن. از آلمان ۵۰ یورو.

رفیق رضا از آلمان ۳۰ یورو.

رفیق ف.م. از آلمان ۲۵ یورو.

## سیاست ارجاب...

دنباله رو اپورتونیستها و ناسیونال شونیستها بدل می شود.

ما از این جهت مسروریم که وقتی نزاع بزرگ ایدئولوژیک در گرفت اپورتونیسیم "چپ" و راست دیگر نمی تواند خویشتن را در پس پرده "کمونیسم"، "مارکسیسم"، "انترناسیونالیسم" پنهان کنند و به عوام فریبی بپردازند. کمونیستها باید به این نزاع دامن بزنند تا دل و روده افکار پوسیده اپورتونیستی و ضد کمونیستی بر روی دایره بیفتد و مردم قادر شوند ماهیت نظریات انحرافی این افکار را که در بسته بندی "انقلابی" عرضه می شود بشناسند. در اینجا باید اظهار نظر مشخص کرد و تصویری را که در اثر اتخاذ سیاستهای گوناگون در عرصه ایران پیدا می شود ترسیم نمود. در این بحث نمی شود به پشت سنگر کلی گویی فرار کرد و مردم را در سردرگمی نگاه داشت.

نخستین پرسش این است که ما منظره عمومی سیاسی جهان را چگونه ارزیابی می کنیم و آنها چه درکی عیارانه و تاجرملکانه از اوضاع سیاسی جهان دارند.

مارکسیست لنینیستها بر این نظرند که ماده و بطور کلی هستی همواره در حال حرکت است. حرکت امری مطلق و سکون امری نسبی است. منبع حرکت تضاد است. مبارزه اضداد مضمون جهان در حال حرکت را ترسیم می کند. البته جهان و کائنات ملو از تضادند ولی باید در هر پدیده مشخص تضادهای اساسی مربوط به آن پدیده را یافت و از طریق ارزیابی آن تضادها به ماهیت حرکت پدیده پی برد. وقتی ما در مورد جهانی که در مقابل خویش داریم سخن می رانیم باید روشن کنیم در عرصه و روند تغییر و تحولات این جهان کدام تضادها نقش اساسی و ماهوی ایفاء می کنند و حل آنها تحولات جهان را به جلو سوق می دهد. طبیعتا در دنیای کنونی تضادها بی نهایتند. ولی دعوی یک زن و شوهر مسلمان بر سر مهریه و جهیزیه، نزاع یک لامذهب با یک مسلمان و یا یهودی، دعوی دو جوان مجرد بر سر کامیابی از یک مهری دلربا، گریبانگیری دو رفیق دبیرین بر سر تقسیم درآمد معازه پیتزای شریکی، راه گشای مشکلات جهان نیستند. این تضادها که کسی شاید از آنها با خبر نیز نباشد جهانشمول نیستند، میدان عملشان بسیار محدود است و تأثیراتشان از حد یک چهاردیواری تجاوز نمی کند. برای درک این مسایل ساده نیاز نیست که کسی به دانش مارکسیسم لنینیسم مجهز باشد. تنها عقل سالم برای یک داوری واقعبینانه کافیهست. زیرا این گونه تضادها منظره سیاسی جهان کنونی را ترسیم نمی کنند.

حزب ما بر این نظر است که درجهان کنونی مبارزه تضادهای زیرین در جریانند و عمل می کنند و جنبه جهانشمول داشته تعیین کننده وضعیت کنونی جهانند. با درک این تضادها و راه حل آنها و شرکت مستقیم و موثر در مبارزه این اضداد و تأثیر گذاری و تأثیر بخشی از

آنهاست که می توان جهان کنونی را توصیف کرد و به مردم نشان داد که به چه مناسبت سیر رویدادها در این جهت و نه در جهت عکس آن می باشد.

این تضادها عبارتند از:

- ۱- تضاد میان کار و سرمایه.
- ۲- تضاد میان خلقهای ستمدیده با امپریالیسم برای کسب استقلال خویش.
- ۳- تضاد میان تراستها و دسته بندیهای سرمایه های امپریالیستی و انحصارات با یکدیگر.

این تضادها در جهان کنونی مداوم در حال تحول و تغییرند که موجبات درک درست از مسایل را فراهم می آورند. اگر کسانی باشند که به وجود این تضادها اعتقادی نداشته باشند و یا مبارزه میان آنها را نفی کنند، آنها قادر نخواهند بود تحولات اوضاع کنونی جهان را برای مردم روشن کنند، تحلیل درست بدست دهند و راه حل درست ارائه نمایند. طبیعتا در جهان کنونی می توان نقطه یا نقاطی را هم در روی کره زمین پیدا کرد که در آن نقاط هنوز مناسبات ارباب و رعیتی برقرار است ولی از حضور این تضاد و مبارزه آن نمی توان نتیجه گرفت یکی از تضادها اساسی دنیای کنونی که حل آن منجر به تحول ریشه ای و عمیقی در کره خاکی می شود حل تضاد میان اربابان و رعایا در فلان کشور مفروض است. این تضاد در اوضاع و روند تحولات کنونی جهان نه یک تضاد عمده و نه یک تضاد اساسی است و فاقد نقش تعیین کننده است.

حزب ما ارزیابیهای خویش را بر این اساس نامبرده در بالا قرار می دهد. بنظر حزب ما در شرایط کنونی جهان، یعنی شرایط نظم نوین جهانی، جهانی شدن سرمایه و اقدامات تجاوزکارانه بازدارنده امپریالیستها، تضاد میان خلقهای زیر سلطه با امپریالیستها، تضاد عمده جهان است. ملت‌های جهان در مقابل هجوم استعمارگران مدرن، امپریالیستها و تجاوزکاران پیاخاسته و از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خویش دفاع می کنند. مبارزه مردم این کشورها در یک سطح نیست، ایدئولوژی حاکم بر آنها الزاما مورد تأیید ما نیست و لزومی هم ندارد که باشد، سطح فرهنگ این ملل نیز همتراز یکدیگر و حتی همتراز فرهنگ ملت‌های متجاوز نیستند. ولی مهم مبارزه سیاسی آنها در جهتی است که دست امپریالیستها را از سر مردم جهان کوتاه کند، حقوق دموکراتیک ملت‌ها را برسمیت بشناسد، فرهنگ فاشیستی و نژادپرستانه و آمرانه امپریالیستها و صهیونیستها را بدور افکند و مانع شود تا این قوای توسعه گر، سلطه طلب با اشغال این ممالک مواد اولیه آنها را غارت کند، خاکشان را پایگاه سیاست راهبردی خویش برای مقابله با رقیب قرار دهد، بازار فروش این ممالک را بدست بگیرد و از همه مردم آنجا برده های مدرن برای سودآوری سرمایه های امپریالیستی بسازد. قطع دست امپریالیستها در این ممالک صرفنظر از اینکه این ملت‌ها دارای کدام سطح فرهنگی ... ادامه در صفحه ۷

# دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

**سیاست از عاب...**

و منطق ایدئولوژیک باشند و در کدام درجه پیشرفت اجتماعی قرار داشته باشند مبارزه ای مثبت، انقلابی و در جهت حل تضادی است که از نظر تاریخی به نجات بشریت منجر می شود. مبارزه آنها در مسیری طی طریق می کند که مسبب جنگهای خانمانسوز جهانی و ضد بشری را منکوب کرده و به این بلای مهلک خاتمه می دهد. این مبارزه در جهت برطرف کردن علتهاست و نه چسبیدن به معلولها. این مبارزات در نهرهایی که بدریای مقاومت سرازیر می شود تدویم دارد و آب آن امپریالیستها را در کام خویش غرق خواهد کرد. کوتاه کردن دست امپریالیستها از این منابع زیست برای آنها، آنها را در داخل ممالک مادر با بحران اقتصادی روبرو می کند، مناسبات سرمایه داری را به بن بست می کشاند، نه کالائی می تواند تولید شود و نه بازاری برای فروش وجود دارد و در حالیکه که انبارهای انحصارات از کالاها مملو است مردم استطاعت مالی برای ادامه زندگی را ندارند. اکثریت در سایه ثروتهای افسانه ای در گرسنگی دست و پا می زند و قانون مقدس مالکیت خصوصی مانع از آن است که ارزاق عمومی و کالاهای تولید شده بدست زحمتکشانش، یعنی به صاحبان اصلی آنها مسترد گردد. ارتش و قوای انتظامی و ارکانهای سرکوب همگی در پی رعایت این قانون اند. تضاد کار و سرمایه تشدید می شود و کارگران در کنام امپریالیسم به جان سرمایه داری خاتمه می دهند. راه حل تاریخی نجات بشریت بسیج مردم جهان علیه امپریالیسم است. این به این مفهوم نیست که نباید از مبارزه کارگران بر ضد سرمایه داران در ممالک متروپل به حمایت برخاست. ما باید از مبارزات حق طلبانه کارگران حمایت کنیم ولی ارزیابی علمی را نباید بر اساس ذهنیات و علایق باطنی استوار سازیم. در شرایط کنونی امکان گذار سرمایه داری به سوسیالیسم در ممالک پیشرفته سرمایه داری تنها به صورت یک امکان تئوریک وجود دارد و نه یک واقعیت مشخص بلاواسطه. این امکان هنوز نمی تواند به واقعیت بدل شود. خیانت رویزیونیسم در نیم قرن گذشته آن چنان ضربات مهلکی به جنبش کمونیستی زد که عامل ذهنی جنبش بعلت ضعف خویش در شرایطی که بحران سرمایه داری در ده سال گذشته تشدید شده بود و از یک بحران به بحران دیگر سرنگون می شد قادر نبود رهبری مبارزات کارگران را بدست گیرد. حال آنکه در ممالک پیرامونی مبارزه مردم جهان بر ضد تجاوزکاران، مبارزه دولتها برای حفظ استقلال ملی و تا حدودی استقلال اقتصادی در دستور کار نیروهای انقلابی قرار دارد.

سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا در پس سیاست اعلام شده عملیات بازدارنده نه تنها به سیاست به بند کشیدن سایر ملل و کوبیدن راه ناهموار برای جهانی کردن سرمایه و تسلط بر بازارهای جهان است، این سیاست در خدمت رفع خطر از رقیب از طریق گرفتن بازارها و

امکان تهیه مواد خام از وی، کنترل انرژی جهان، کسب امکان بهتر و مناسبتر نظامی در محاصره رقیب و حل تضاد میان خود و حریفش در جهان نیز می باشد. مبارزه ایکه امروز بر سر تامين آتی انرژی اعم از نفت، گاز، نیروی هسته ای در گرفته است بهترین نمونه روشنی است که مجموعه حضور همه تضادهای گفته شده در بالا را بازتاب می دهد.

ارزیابیهای حزب ما بر این واقعیات استوار است. ارزیابیهای من در آوردی و ذهنی نیست. نمی تواند کسی با ارزیابیهای حزب ما موافق نباشد و از برخورد به این حقایق فرار کند و یا در مقابل آن سکوت کند. نمی تواند کسی به این ارزیابی اعتقاد داشته باشد ولی از استنتاجات مترتب با آن بهراسد و فرار کند.

هستند نیروهایی که اوضاع جهان را این چنین تحلیل نمی کنند. آنها به پدیده امپریالیسم اعتقادی ندارند. دولتهای پیشرفته اروپا، آمریکا، آسیا، اقیانوسیه را امپریالیستی و غارتگر نمی دانند. برای آنها دولتهای غربی اینگونه مطرحند که برای صلح و بهبود محیط زیست، و استقرار حقوق بشر تلاش کرده و تولید را پیشرفت داده و نقش مترقی در جهان ایفاء می کنند. این دولتها پاسدار جامعه مدنی بوده و به ایده آل بشریت تحقق بخشیده اند. نارسائیهای موجود نیز باید با یک روش مسالمت جویانه و انتقادی با استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر طرف شود. راه نیل به این اهداف نیز شرکت در انتخابات آزاد است که با چاشنی دموکراسی کامل می شود. این است آن درکی که آنها از جهان دارند. حزب ما تاریخ را تاریخ مبارزه طبقات تاریخ مبارزه میان ستمدیدگان و ستمگران، تاریخ مبارزه میان ظالمین و مظلومین، تاریخ مبارزه میان غارتگران و غارت شدگان می بیند. حزب ما معتقد است که خلقها و مبارزه آنها سازنده تاریخ است. ولی هستند دسته هایی که به مبارزه طبقاتی و اینکه این مبارزه باید به استقرار دولت طبقات تحت ستم و در دوران سرمایه داری باید به دولت دیکتاتوری پروولتاریا بدل شود اعتقادی ندارند. آنها ماهیت طبقاتی دولتها را نفی می کنند. آنها اعتقادی ندارند که این دولتها دیکتاتوری طبقات حاکم و دیکتاتور کسانی هستند که اقتصاد جامعه را در مالکیت خصوصی خویش دارند. در نتیجه این عده با درک معیوبی که از جهان دارند نمی توانند ارزیابی درستی از ماهیت رفتار و اعمال این دولتها بدست دهند و ماهیت آنها و اعمال آنها را برای توده ها روشن کنند.

دارودسته های پیرو منصور حکمت شامل کسانی نیستند که از گذشته با وی همکاری کرده و امروزه هر کدام ساز خود را می زنند. دارو دسته های پیرو منصور حکمت همه آن کسانی نیز هستند که تا بلوهای دیگر دارند ولی نظریات منصور حکمت را پذیرفته اند فقط شهامت آنرا ندارند که به آن اعتراف کنند و بی جهت نیز به منصور حکمت انتقاد می کنند. منصور حکمت زمانیکه در قید حیات بود بر منظره ای که جنبش کمونیستی جهان از جهان کنونی ترسیم کرده بود خط بطلان کشید و مدعی شد که این

درک از جهان درست نیست. وی بجای درک تضادهای جهان کنونی و مبارزه این تضاد تئوری "دو قطب تروریسم" را به میدان کشید. برای وی تحولاتی که در جهان کنونی می گذرد ناشی از نزاع دو قطب است. این تئوری به صورت "سناریوی سیاه و سفید" کامل شد که در آن مضمون مبارزه طبقاتی لجن مال گشته و به مبارزه میان "مدرنیسم و سنت" تلخیص گردید. سلطنت طلبان، توده ایها، اکثریتیها، "کمونیستها" و... بیکباره متحد بالقوه هم از کار در آمدند و باید با شعار همه با هم در مقابل "اسلام سیاسی" صف آرانی کنند. این تئوری ارتجاعی ضد طبقاتی و لیبرالی هر روز به شکلی خود را می نمایاند. در عراق این تئوری همدست روشن اشغالگران است. از تجاوز آمریکا به عراق حمایت می کند و معتقد است که هدف امریکائیها و توجه کنید نه امپریالیست آمریکا در حمله به عراق سرکوب "تروریستها" بوده و نقش آنها برای حفظ امنیت در منطقه مثبت است. آنها با خروج قوای اشغالگر و استعمارگران از عراق مخالفند. آنها هوادار ارتجاع و امپریالیسم در منطقه هستند. این عده در فلسطین نیز همین نقش کثیف را دارند. آنها به بهانه اینکه مردم فلسطین در اکثریت شکننده خود حماس را در یک انتخابات دموکراتیک انتخاب کرده اند و این امر در شرایط آزادیهای بی قید و شرط امکان یافته است از تجاوز و آدمکشیهای اسرائیل صهیونیستی حمایت می کنند. تجاوز اسرائیل را در کشتار نمایندگان مردم فلسطین مورد تائید قرار می دهند و این همدستی با جنایتکاران صهیونیسم را با همان منطبق "مبارزه دو قطب تروریسم" توجیه می کنند. از کودتا در فلسطین به ضرر مبارزه رزمنده مردم فلسطین و سازش با اسرائیل حمایت می کنند. در لبنان نیز همین روش کثیف و حیوانی را در پیش گرفتند زیرا بزعم آنها صهیونیستها و امپریالیستها نماینده مدرنیسم و تمدن هستند و می خواهند دنیا را از قید "تروریسم اسلامی" پاک نمایند. در لبنان آنها همدست جنایتکاران هستند و مردم لبنان را تشویق می کنند که هم بر ضد حزب الله لبنان و هم "بر ضد" اسرائیل "بجنگند". حال آنکه حزب الله لبنان، با حزب الله ایران که یک گروه ارادل و اوباش هستند ماهیتا فرق دارد. آنها نماینده مردم لبنان و نماینده اکثریت میلیونی مردم لبنان هستند و حتی مسیحیان از آنها بخاطر نقش انقلابی و تاریخی که در شکست اسرائیل ایفاء کردند و از استقلال لبنان دفاع نمودند حمایت می کنند. ما می پرسیم نقش مبارزه مردم لبنان در شکست امپریالیسم و صهیونیسم مثبت تر است یا نقش دارو دسته های منصور حکمت در تخطئه این مبارزه؟

پیروان منصور حکمت در مورد ایران هم همان سیاست را در پیش گرفته اند. سیاست آنها مانند خط قرمزی در تمام تحلیلهای آنها بازتاب دارد. کسی که از تجاوز امپریالیستها به عراق حمایت می کند و مخالف آن است که امپریالیستها خاک عراق را ترک کنند، کسی که از جلال طالبانی و آن رهبران ... ادامه در صفحه ۸

## سیاست ارجاب...

خلق کرد که به ملتهای منطقه خیانت کردند و با امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه همکاری می کنند و از کمکهای مالی صهیونیستها و امپریالیستها برخوردارند، چنین کسانی با تجاوز آمریکا به ایران موافقت. زیرا این تجاوز را در کادر مبارزه میان "دو قطب تروریسم" می دانند. آنها آنرا مبارزه میان "اسلام سیاسی" و "میلیتاریسم آمریکا" می نامند. نتیجه عملی این سیاست آن است که خود را داخل این "دعوا" نمی کنند و همه را از درگیری برحذر می دارند. هر فرد عاقلی می فهمد که اگر این خائنین با شفافیت سخن نمی رانند از ترس مردم ایران است. سیاست آنها سیاست واحدی است که در تمام منطقه از افغانستان، عراق، فلسطین، لبنان، سوریه و ایران دارند. آنها در اروپا نیز با باز کردن دکان اخاذی جدیدی در خدمت بورژوازی آلمان و صهیونیستها بنام "مسلمین سابق" به آلت فعل امپریالیستها در مبارزه با مهاجرین مسلمان بدل شده اند. در همه جا نقش خرابکارانه آنها آشکار است. سیاست آنها در مورد ایران نمی تواند جدا از مجموعه سیاست عمومی آنها باشد. باین جهت در مورد ایران مودیانیه برای کتمان بی عملی خود و ایفای نقش ستون پنجم در ایران از تاسیس یک جبهه موهومی سوم یاد می کنند که این جبهه موهومی سوم باید هم علیه آمریکا و انگلیس و سایر دول "متمدن" بجنگد و هم علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران. "دخالته" در این دعوا برای اینکه متهم به بیعملی نشوند یعنی "همه فن حریفی"، یعنی تشویق مردم به اینکه زیر پرچم آنها رژیم جمهوری اسلامی و تجاوزکاران را از ساحل دریای خزر بروبند و به ابهای خلیج فارس بریزند. این عومفریبی حتی خودشان را نیز نمی تواند قانع کند. این حضرات به روی "حماقت" مردم حساب باز کرده اند. در عمل وضع چنین است که این عده چند صد نفر را نیز نمی توانند آنهم در تهران نزدیک دانشگاه برای نیت شوم خود بسیج کنند. چون زورشان به آمریکا که از آسمان با تسلیحات خویش می آید نمی رسد و فاصله شان از تجاوزکاران که از پائین از غرب و شرق و جنوب می آیند نیز زیاد است و عملاً شعار "ته به آمریکا" شون بی رنگ و بی قوت و بدون پایه مادی و نتایج عملی در پیشگیری از این تجاوز است در واقع آنها با این سیاست مردم را به خرابکاری در نهضت مقاومتی که باید علیه آمریکا و تجاوزکاران بوجود آید تشویق می کنند و همدست همه آن عوامل نفوذی امپریالیستها می شوند که از قبل آنها را برای اینکار از اسرائیل و آمریکا و منطقه، از میان ناسیونال شونیستها کرد و آذری و عرب وارد ایران کرده اند. طبیعتاً کسی قادر نیست با این سیاست اعتماد مردم را جلب کند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند. جلب چنین اعتمادی تنها در متن مبارزه بر ضد امپریالیستها مقدور است. شما به تجربه "جندالله" در بلوچستان ایران که برای "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می جنگد

نگاه کنید. منابع اطلاعاتی غرب و آگاهان سیاسی رسماً اعلام کرده اند که مخارج این گروه را منابع امنیتی آمریکا تامین می کنند. اگر این گروه صد سال دیگر هم بجنگد به جنبش توده ای مردمی بدل نخواهد شد. مردم ایران حاضر نیستند و نبوده اند برای سرنگونی حتی یک رژیم ددمنش و جنایتکاری نظیر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ننگ همکاری با امپریالیسم و صهیونیسم و گرفتن کمک مالی و تسلیحاتی از آنها را بپذیرند. بانیان این شعار نیز این را می دانند و اساساً هدفشان نیز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست. آنها خواهان استقرار امپریالیستها در ایران هستند و سیاستشان در خدمت تسهیل این امر است. هر سیاستی که در صورت تجاوز آذرخواران به ایران به بهانه "مبارزه دو قطب تروریسم" اولویتها را مخدوش کند، همدست امپریالیستهاست و مردم ایران نیز همین درک را خواهند داشت. این جبهه همه با هم سوم، که در داخل ایران موهومی است در خارج ایران مشتی آشفته فکر را بدور نظریات منصور حکمت که همه این گروه ها را تغذیه می کند گرد آورده است. هدف خرابکارانه این پیروان منصور حکمت بهر نام و نشانی که هستند تخریب در جنبش ضد جنگ است. جبهه موهومی سوم در ایران به جبهه واقعی خرابکاری در خارج بدل می شود. سیاست آنها مبارزه با تمام قوا برای جلوگیری از حمله امپریالیستها به ایران و پیشگیری از نابودی ایران نیست. همه فعالیتهايشان را در خدمت این سیاست صحیح قرار نمی دهند برعکس پیشنهاد می کنند که اگر امپریالیستها حمله کردند ما برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آماده شویم. آنها به ظاهر به شما می گویند که ما به هر دو آنها "ته" می گوئیم ولی به شما نمی گویند که خود آنها نیز واقفند که برای "ته" آنها امپریالیستها تره هم خوردنمی کنند و برعکس حاضرند به آنها همه امکانات را بدهند تا به رژیم جمهوری اسلامی "ته" بگویند. از نظر عملی با بند بازی واژه ها و عبارت پردازیهایی ریاکارانه راه تسخیر ایران را فراهم می کنند. "ته" آنها به جمهوری اسلامی "آره" به امپریالیسم است. آنها از این راه نه تنها به سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی موفق نمی شوند و ادعاهایشان برکاغذ برای عومفریبی باقی می ماند، بلکه آنها با این کار یک امر دیگر را نیز ثابت می کنند. آنها روشن می کنند که معلوم نیست برای چه اساساً خواها سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی هستند؟ نفس سرنگونی این رژیم به چه کاری می آید. اگر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی منجر به ایجاد دموکراسی و آزادی بیان و احزاب و سندیکاها و حفظ استقلال ایران نشود، اگر خصوصی سازیها را نفی نکند، اگر بانکها را مجدداً دولتی نکند، اگر نفت ایران و گاز ایران را ملی نکند، اگر انرژی هسته ای را بصورت صلح آمیز مورد استفاده قرار ندهد، اگر قید شرایط استعماری سازمان تجارت جهانی را نزند و... این سرنگونی به چه درد

می خورد. مگر اینکه بر این عقیده باشیم که پیروزی امپریالیستها این آرزوها را تامین می کند. تئوری "جبهه سوم" یک تئوری موهومی و بی پایه است و با واقعیت کنونی جامعه ایران نمی خواند. چنین جبهه ای نه اکنون و نه بعد از حمله آمریکا اساساً نمی تواند در شرایط کنونی در ایران بوجود آید. چنین نیروئی در عرصه واقعیت مبارزه ایران وجود ندارد. پاره ای هستند که حضور سازمانهای تجزیه طلب کرد را به نام "جبهه سوم" جا می زنند. هرگز این نیروها "نیروی سوم" نیستند. آنها "نیروی دوم" اند، در کنار امپریالیستها خواهند ایستاد. تجربه عراق را نباید دوباره آزمود. آنها همدست آمریکا خواهند شد تا تجزیه ایران را کامل کنند. هدف آنها آزادی و استقلال ایران نیست، همدستی با جلال طالبانی است. حزب دموکرات کردستان ایران باین خیانت صمیمانه اعتراف کرده است. این جریانات ناسیونال شونیست تجزیه طلب برای دادن رنگ و لعاب ملی بخود بدنبال همدستان غیر کرد می گردند تا سرپوشی برای این نیت خود داشته باشند. در غیر این صورت چرا از خروج بی قید و شرط نیروهای استعمارگر تجاوزکار از عراق حمایت نمی کنند. چرا حضور آنها را در عراق مترقی تر و مثبت تر از عدم حضورشان می دانند؟ چرا برای سرنوشت مردم فلسطین و لبنان و افغانستان اهمیتی قابل نمی شوند؟

می شود با تئوری موهومی "جبهه سوم" اهتمام ورزید مردم را فریب داد ولی کار مردم فریب به خود فریبی رسیده است و این خود فریبی به همدستی با ضد انقلاب جهانی کشیده است و این همدستی با ضد انقلاب جهانی را که ناشی از تئوریهای خود آنهاست با اتهام زدن بیدیگران کتمان می کنند. نوکران امپریالیستها و جاسوسان اسرائیل و هواداران انقلابات مخملی بیهوده می پندارند که با اتهام زنی حزب کار ایران را مرعوب می کنند. ما بار دیگر می گوئیم و تکرار می کنیم که شعار "ته به جمهوری اسلامی، نه به آمریکا" در شرایط خطر تجاوز آمریکا به ایران یک شعار انحرافی و شعاری برای آماده کردن فکری همکاری با تجاوزکاران است. شعار درست که باید تکیه را بر ممانعت از تجاوز به ایران بگذارد شعار "دست تجاوزکاران از ایران کوتاه باد" خواهد بود. بانی شعار نفی "دو قطب تروریسم"، "تروریسم جمهوری اسلامی"، "میلیتاریسم آمریکا" منصور حکمت است و با هیچ وصله پینه ای نمی شود آنرا قابل پذیرش برای مردم کرد. شعار صحیح در درجه نخست که باید بر آن تکیه کرد این است: "دست امپریالیستهای متجاوز از ایران کوتاه باد" و باید برای افشاء ماهیت امپریالیستها و نوکران رنگارنگشان در ایران توضیح داد که "سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران است" و نه وظیفه امپریالیستها و قوای خارجی.

\*\*\*\*\*

## زندانیان سیاسی را بی قید و شرط آزاد کنید



## نقش رجاله ها و ارادل...

سربازان مرخص شده، تبهکاران از زندان آزاد شده، زندانیان فراری محکوم باعمال شاقه، کلاه برداران، حقه بازان، دریوزگان (لاسارونی عنوان خاص دوره گردانی است که در ناپل ایتالیا از راه گدائی یا درآمدهای تصادفی گذران می کنند- توضیح مترجم)، جیب بران، شعبده بازان، قماربازان، قوادان، صاحبان فاحشه خانه ها، باربران، نویسندگان بیمایه، نوازندگان ارگ (منظور افرادیست که در کوچه و خیابان شهرهای اروپائی با نواختن نوع مخصوصی از ارگ (ارغون) برای مردم معاش خود را تأمین می کنند. توضیح مترجم)، کهنه فروشان، چاقوتیزکن ها، سفیدگران، گدایان و خلاصه تمام این توده مبهم و از هم گسیخته که تلاش معاش پیوسته آنانرا از این سو به آن سو پرتاب می کند و در اصطلاح فرانسویان la boheme (کولی ها. این عنوان در زبان فرانسه به کسانی اطلاق می شود که زندگی بیعار، دوره گرد و نابسامان دارند- توضیح مترجم) نامیده می شوند- گرد آمده بودند. بناپارت از این عناصر خوشاوند خود هسته جمعیت ۱۰ دسامبر را تشکیل داد. این جمعیت "جمعیت خیریه" بود، زیرا تمام اعضای آن نظیر بناپارت محتاج آن بودند که از کیسه توده زحمتکش ملت به آنها احسان شود. این بناپارت که در راس لومین پرولتاریا قرار می گیرد و منافعی را که شخصا بدنیال آنست به شکل جامع و کامل فقط در وجود آن باز می یابد و این مدفوع، این فضولات، این جرم تمام طبقات را یگانه طبقه ای تشخیص می دهد که بی چون چرا می تواند بر آن تکیه کند- بناپارت واقعی، بناپارت sans phrase (بدون آرایش، آرایش نیافته - مترجم) است. این عیاش کهنه کار دغل، زندگی تاریخی ملل و نقش عمده و اقدامات دولتی آنها را یکنوع کمدی به عامیانه ترین مفهوم کلمه و یکنوع بالماسکه که در آن الیسه، سخنان، حرکات و اطوار بزرگوارانه فقط برای پوشش پست ترین فرومایگی ها بکار می رود- تلقی می کند. مثلا در سفرش به استراسبورگ لاشخور دستی سوئیسی بجای عقاب ناپلونی عرضه می شد. هنگام پیاده شدنش در بندر بولونی به چند نوکر لندن لباس نظامی فرانسه پوشانید و آنها را ارتش جلوه داد (لونی بناپارت در دوران سلطنت ژوئیه در صدد برآمد از طریق شوراندن برخی از پادگانهای ارتش کودتا کند. بدین منظور روز ۳۰ سپتامبر ۱۸۳۶ توانست به کمک چند افسر بناپارتیست دو هنگ توپخانه پادگان استراسبورگ را به شورش وادارد. ولی چند ساعت بعد شورشیان را خلع سلاح کردند و خود لونی بناپارت دستگیر شد و به آمریکا تبعید گردید. روز ۶ اوت ۱۸۴۰ بناپارت با استفاده از جنب و جوش عناصر بناپارتیست در فرانسه با گروه کوچکی از توطئه گران به بولونی پیاده شد و کوشید واحدهای پادگان محل را به شورش وادارد.

این تلاش نیز بکلی عقیم ماند و بناپارت به زندان ابد محکوم شد ولی در سال ۱۸۴۶ به انگلستان گریخت. - توضیحات مترجم). او در جمعیت ۱۰ دسامبر خود ۱۰۰۰۰ لومین بیکاره را گرد آورد که می بایست نقش مردم را بازی کنند... (صفحات ۶۶ تا ۶۷). کارل مارکس نقش این توده بی طبقه، بی شکل و مبهم، نقش این قفاله و لایه های اجتماعی غیرقابل اعتماد که در شیار میان سایر طبقات سرگردان و ول می گردند را در رویدادهای اروپا نشان می دهد. ولی لومین پرولتاریا فقط زائیده اروپا نیست. رجاله ها در رویدادهای بزرگ کشور ما نیز نقش موثری ایفاء کرده اند. در همین تاریخ معاصر ایران رجاله های اسلامی و یاران آیت الله کاشانی بنامهای شعبان جعفری معروف به بی مخ و یا تاجبخش و طیب رضائی و رمضان یخی و... که از مریدان اسلام ناب محمدی بودند حضور فعال دارند. آنها در مبارزه با نهضت ملی ایران و جنبش قدرتمند کمونیستی ایران در همکاری با سلطنت و مذهب سنگ تمام گذاشتند. این باجگیرها و چاقوکشها با فریادهای نفس کش و چماق بدست و الهام از منبع دینی خویش آیت الله کاشانی که رستگاری آنها را می طلبید و همراه با دلارهای سبز آمریکائی که رنگ "سیدی" داشت و سازمان سنتی جاسوسی امپریالیست فرتوت انگلستان در کودتای خاناننه ۲۸ مرداد شرکت کردند و با بسیج مسلمین "پرهیزکار" بر ضد "کافران کمونیست" که در پی "اشتراکی کردن زنان شوهردار" بودند لایه های متزلزل، عناصر بی طبقه، راهیان بهشت برین که گناهان ده ها ساله خویش را با خون یک توده ای می شستند ارتش آتمکشان حرفه ای را براه انداختند و کشتند و بردند و سوختند و نابود کردند. ملی کردن نفت را پس گرفتند، و آنرا با قرار داد خاناننه کنسرسیون مجدد به امپریالیستها تقدیم کردند و اسم این خیانت ملی را "قیام ملی" نامیدند و ایران را به پیمانهای ارتجاعی نظامی و تجاوزکارانه کشاندند که باید در کادر تجاوز احتمالی نظامی شوروی به ایران توسط آمریکائی ها بمباران اتمی شود. ایجاد خلاء اتمی در شمال ایران سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا در ایران بود. ایران بیک کشور نیمه مستعمره کامل بدل شد و دستاوردهای مبارزات مردم ایران بدست شاه و متحدین ارادل و اوباشش بهدر رفت. امروز نیز همین ارادل و اوباش و این بار در قالب روشنفکران بیمایه و روسپی صفت در پی تجلیل از یک دوره ننگین تاریخ ایرانند. وقتی میان شیخ و شاه اختلاف افتاد و راه آنها از هم جدا شد رجاله ها نیز بدو دسته تقسیم شدند. شعبان بی مخ رهبر چاقوکشان حرفه ای دربار را بعهده گرفت و سازماندهی کرد و طیب رضائی به زیر چتر مذهب در آمد و از روحانیت ارتجاعی، طلب مغفرت نمود. رهبران شعبان بی مخ، طیب رضائی را بجرم این زبان درازها و چموش بازیها، برای زهر

چشم گرفتن از روحانیت معترض اعدام کردند. به خونخواهی طیب رضائی که پس از انقلاب از وی تجلیل کردند شعبان بی مخ تحت تعقیب قرار گرفت و به کشور اربابش آمریکا که پناهگاه همه ارادل و اوباش جهانی است پناه برد. اربابان شعبان بی مخ تلاش کردند از این قفاله اجتماعی و قاتل جنایتکار یک "قهرمان ملی" بسازند و از "خدمات" وی تجلیل کنند. در یک صحنه سازی "مموکراتیک" مسخره در حالیکه زیر پناهگاه "آزادی بیان" خزیده بودند، دروغهای بزرگ وی را بنام واقعیات و خاطرات مهم و بخشی از تاریخ ناشنوده ایران جا زدند. روحانیت رژیم جمهوری اسلامی نیز که در دوران کودتای ۲۸ مرداد با همین رجاله ها همکاری می کرد دستانش در افشاء حقایق بسته است و نمی تواند نقش متحد دیروز خویش را در کودتای خاناننه ۲۸ مرداد بر ملا کرده خوار سازد. دو رژیم رجاله ها از رجاله های خویش حمایت می کنند. رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو روی کار آمدن خویش با تجربه بکار گیری رجاله ها در پیشبرد نیات سیاسی خویش آنها را تحت عناوین "جمعیتهای خیریه" که از مالیات مردم، غارت اموال عمومی، مصادرهای غیر قابل کنترل و خارج از نظارت عمومی، بنیادهای مشکوک ارتزاق می کردند و می کنند، تحت نام "جمعیتهای مذهبی و عام المنفعه" سازمان داد. این جمعیتها نامشان دیگر ۱۰ دسامبر نبود ولی تا در مواردی کامل و در موارد دیگر تا حدودی همان ماهیت جمعیت ده دسامبر را داشتند. کمیته ها، بنیادهای مستضعفان و ۱۵ خرداد، بنیاد شهیدان و زندگان، انصار حزب الله، و خود حزب الله، ثارالله و... که امکان بروز خودنماییهای سرکوفت شده و انتقامجوییهای احساسات تحقیر شده گذشته خویش را یافته بودند به میدان آمدند و این کمبودهای شخصیتی خویش را با گرفتن چماق و سرکوب مردم دست تنها و بی سلاح چون قهرمانان جنگهای جهانی جبران کردند و می کنند. آنها عناصر بی مایه و بی پایگاهی هستند که شرط بقاء و ادامه زندگیشان وجود رژیم این "بد حجاب" می رسد که تسلیم عوامفریبی مذهبی نمی شوند و در صف نخست مبارزه سینه سپر کرده اند. آنها که در مقابل امپریالیستها و صهیونیستها زار و ذلیل اند و در تجزیه یوگسلاوی همدست امپریالیستها بودند در مقابل جنبش زنان ایران همگی "رستم دستاوند" و عقده های حقارت خویش را خالی می کنند. ضعیف کشی از صفات برجسته "مردانگی" آنهاست. ضرب و جرح زنان بعنوان مبارزه با مظاهر فرهنگ امپریالیستی اقدامی ضد انقلابی ارتجاعی و اوباشانه است که تنها در مبارزه واقعی ضد امپریالیستی مردم میهن ما اخلال می کند. چنین تهاجمی بعنوان ایجاد امنیت و زهر چشم گرفتن از مردم به... ادامه در صفحه ۱۰

دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه مردم ایران را بر ملا کنیم

## نقش رجاله ها و ارادل...

ایجاد آن امنیت و آرامش گورستانی بدل می شود که امپریالیستها همواره خواهان آن بوده اند. سرزمینهای بی سکنه و خالی از عرصه های مبارزه را بهتر می توان فتح کرد تا میدان مملو از مردم فداکار و آماده جانفشانی برای دستاوردها و دفاع از غرور ملی خویش. رجاله ها می خواهند با این رفتار خود حکومت نظامی غیر رسمی برقرار کنند. وقتی یک ناظر بی طرف رفتار این گرازهای اسلامی را در برخورد به مردم آن هم در آستانه تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها می بیند بی اختیار به این نتیجه می رسد که عمال امپریالیستها و صهیونیستها در راس حکومت اند و بانی چنین خرابکاریها در جبهه متحد مردم می باشند و مترصدند شرایط تجاوز آشکار به ایران را زمینه چینی کرده و تدارک ببینند. روشن است که با سرکوب بیرحمانه زنان در ایران اسلام نجات پیدا نمی کند. اسلامی که نجاش و وابسته به چند تارمو و یا برجستگی بدن زنان باشد آنچنان متزلزل است که آزا با ارتش ۱۰ دسامبر نیز نمی توان نجات داد. نفس این وحشیگری و زن ستیزی خود نشانه ضعف و شکست است. آب ریختن به آسیاب امپریالیستهاست زیرا مردم عادی را آن چنان مستاصل می کند که فریاد بر می آورند "گر نادری نیست اسکندری پیدا شود". دشمنی با زیباییهای طبیعی مالا حمایت از زشتیها و پستیها بدنبال می آورد و طبیعتا کسی نمی خواهد در لجن زندگی کند. گندابی که لومپن پرولتاریای اسلامی هدیه می کند تنها از انزجار عمومی برخوردار است. رجاله ها در پی امنیت خویش هستند. آنها از برآمد مردم میهراسند. آنها بجای آنکه برای مقابله با امپریالیستهای متجاوز به نیروی مردم تکیه کنند، به بسیج آنها مبادرت ورزند و دست همه دشمنان تجاوز و دسیسه ضد ایرانی را برای مقابله با دشمن مشترک باز بگذارند به سرکوب مردم می پردازند زیرا از مردم بیشتر از تجاوز امپریالیستها می هراسند. آنها امنیتی برای ایران نمی خواهند، در پی امنیت خودشان هستند.

سرکوب زنان ایران به بهانه مبارزه علیه بد حجابی با پورش وحشیانه دیگری به خانه ها و اماکن مردم در جنوب تهران همراه بود. چماقداران و رجاله های اسلامی در حالیکه مانند شعبان بی مخها چماق بدست گرفته و نقاب برچهره زده بودند بدون داشتن کوچکترین مجوز قانونی، تنها با خودسری و گردن کلفتی شبانه به حریم خانه های مردم تجاوز کرده "ارادل" و "اوباش" را دستگیر کرده به گردن آنها افتابه انداخته و ادارشان کردند که در افتابه ها فوت کنند و سپس آنها را در محله های خویش گردانده به حیثیت آنها توهین کرده و سپس با چهره های نقابدار به ضرب و جرح آنها پرداخته و بدنهای خونین مالین شده آنها را فاتحانه بجای گذارده اند و با فریادهای "آمریکا نمی تواند غلطی بکند"

صحنه رزم را ترک کردند. با این اسلوبها می خواهند مناطق جنوب تهران را از حیثه قدرت "جاهل ها"، "بزن بهادرها"، "گردن کلفتها" پاک کنند.

منظره ای را تصور کنید که مثنی ارادل اوباش و چماقدار نقاب برچهره شبانه بدر خانه شما هجوم آورده نان آور خانواده را در مقابل چشمان حیرت زده و وحشت زده زن و فرزند و یا پدر و مادر مسن آنها بیرون کشیده به حسابش می رسند. انسان بی اختیار بیاد جنایات آمریکاییهای متجاوز در عراق می افتد. چنین رفتاری فقط در شهر "هرت اسلامی" امکان دارد. این اقدام حتی بر اساس خود قوانین جمهوری اسلامی نیز جرم سنگین محسوب می شود. زیرا تجاوز آشکار و غیر قانونی به حریم خانه های مردم است. اجازه ورود را به این خانه هیچ مرجع رسمی قضائی صادر نکرده است. حکم قاضی در کار نیست. جرم متهمین معلوم نیست و جرم آنها به آنها تفهیم نشده است. در هیچ کجای قوانین جزائی جمهوری اسلامی نیامده است که متهم را می شود با انتساب لقب "ارادل" کتک زد و افتابه به گردنش انداخت. در هیچ کجای قوانین جزائی جمهوری اسلامی جرمی بنام "اوباش" و یا "ارادل" تعریف نشده است. کسی را بجرم چیزی که وجود ندارد نمی شود تحت پیگرد قرار داد، دستگیر کرد چه برسد به آنکه مجازات نمود و چه برسد به آنکه مجازات را فوراً اجراء کرد و چه برسد به آنکه نوع آنرا نیز خود مجری در محل تعیین نماید. باید پرسید بچه مناسبت خود متولی احترام امامزاده را نگاه نمی دارد؟ باید پرسید ما در کجا و در کدام زمان و مکان زندگی می کنیم. در اینجا باید پرسید کدام یک واقعا ارادل و اوباش و چاقوکش و مخل آرامش و امنیت عمومی اند. آنها که جرمشان معلوم نیست و یا آنها که جرمشان معلوم است، سازماندهی شده اند، موتوریزه شبانه چون راهزنان به خانه های مردم تهاجم کرده، نام یگانهای ویژه برخورد گذارده، از قیل نقشه کشیده و با برنامه ریزی آمده و ارتکاب به چنین اعمال زشت و تکان دهنده ای را که هر شهروندی را منزجر و به هراس دچار می کند افتخار آفرین خوانده و از آنها با غرور در مطبوعات یاد می کنند و مورد حمایت قرار می دهند و این روش تربیتی را که به مانند کاه در پوست کردن خاکی و بدروازه شهر آویختن وی می باشد برای سرمشق گرفتن سایرین در آتیه نیز چون آخرین تحول تربیتی و آموزشی اسلامی توصیه می کنند؟ باید پرسید که اگر واقعا اینگونه تنبیهات در تاریخ ایران موثر بود پس از کجا دوباره سر و کله رجاله هائی نظیر این اوباش منظم پیدا شده اند؟ باید پرسید که این جانوران از بند رسته متعلق به کدام جمعیت سری لومپن پرولتاریا هستند و با کدام جناح روحانیت در پیوندند و از کدام منبع غیبی الهام می گیرند که چنین راست راست راه می روند، محل نظم در جامعه هستند و مراجع قانونی قدرت دستگیری آنها را ندارند؟ باید پرسید که

این مغزهای مخیط و عقب مانده در محضر کدام روحانی "عالیقدری" درس سببیت و درندگی آموخته اند و با آشوب طلبی و خودکامگی و استبداد فردی بر جان و مال و ناموس مردم حکم می رانند و با فعال مایشانی علیرغم وجود قوانین اساسی اسلامی که تعهد به آن از واجبات آنهاست تهران را قرق کرده اند؟ هیچ مرجعی نیست که دست مردم به دامن آنها برسد و از دست این رجاله های احمق نژادها شکایت کنند. کدام مرجع روحانی به این اوباش افسار گسیخته فتوا داده است که به حیثیت مردم توهین روا دارند و آنها را با کلاه بوقی در شهر بگردانند بدون آنکه جرمی به اثبات رسیده باشد. خود سری و خود کامگی امنیت اجتماعی را مختل کرده است کسی از فردای خود خبر ندارد. چاقو کشی می تواند قانون تعیین کند و عربده کشان خدمت رقبا، حرفا و مخالفین به بهانه های پوچ برسد. باندهای سیاه به بهانه تامین امنیت و یا اجرای "طرح جمع آوری ارادل و اوباش" به جنگ خانگی می پردازند تا منطقه نفوذ خویش را قرق کرده از نفوذ حریف پاک کنند. مامورین انتظامی که قانونا مسئولیت نظم را بعهده دارند و خود باید مجری قانون باشند از اجرای قانون تخطی می کنند. زیرا نفوذ این جریانات سری و پشت پرده قدرتمندتر از همه قوانین اساسی روی پرده جمهوری اسلامی است که خودشان نیز برای آن تره هم خورد نمی کنند. هنوز بیش از یکربع قرن که از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران می گذرد تمرکز قدرت مبهم است. همواره دستهای نامرئی ای در کارند که مقامهای رسمی نیز قادر نیستند آنها را کوتاه کنند. اینها ارادل و اوباش واقعی در جامعه ایران هستند که جای طیب و رمضان یخی را گرفته اند. آنها نمایندگان واقعی لومپن پرولتاریا هستند که از اتحاد با یک طبقه حاکمه ارتجاعی به سوی طبقه حاکمه ارتجاعی دیگر می روند تا وضعیت آشفته و متزلزل خویش را تامین نمایند. این قشر، قشری متزلزل، آلت دست و غارتگر و خرابکار است. قشری غیرقابل اعتماد و باجگیر است و به هیچ اصلی جز بی صفتی و فقدان اصولیت پایبند نیست. اسلام در نزد وی همانقدر محترم و قابل دفاع است که سلطنت و رژیم آریا مهری قابل دفاع و حمایت بود. این قشر مذذب اجتماعی سلاح دست همه بخشهای حاکمیت برای توسعه نفوذ خویش بوده است و از این راه ارتزاق می کند. تا دیروز رفسنجانی از آن استفاده می کرد و حال نوبت احمدی نژاد است که از آن استفاده کند. حال احمدی نژاد به تن این رجاله ها لباس انتظامی کرده است و سرپرستی آنها را بعهده گرفته است. پول نفت رشوه ای است که باین ارتش از هم گسیخته و راهزن پرداخت می شود. این اوباش خطرناک در صورت تجاوز آمریکا با مشام تیزشان رنگ عوض خواهند کرد و هلهله کنان به پیشواز دشمنان ایران خواهند رفت. آنها تجربه کودتای ۲۸ مرداد را در پشت سر دارند. \*\*\*\*

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

## دست امپریالیستها از ایران...

آن زمان هم همین شعارهای امروز را ندا می دادند:

"نه به آمریکا و نه به صدام". تاکتیک این رفقا با واقعیت نمی خواند و مخلوطی از آنارشیزم و منزه طلبی بود. آنها می خواهند علیرغم فقدان پایگاه توده ای همزمان چند هندوانه را با یک دست بلند کنند. البته می توان همواره بر صفحه ی کاغذ صبور و یا پشت میز اطاق کار از هر جنگی سربلند و پیروز بیرون آمد و نشان افتخار بر سینه زد ولی تاکتیک مبارزه را در عمل نمی شود بصورت موهومی تعیین کرد. آنها اساسا با نفی ماهیت جنگ در صورت تجاوز امپریالیسم به ایران و فرار از کنار این بحث و طرح شعارهایی نظیر مبارزه با "تو قطب ارتجاعی"، "نه به امپریالیسم و نه به جمهوری اسلامی"، "تاکتیک جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی" تبدیل کنیم، در مقابل جنبش صلح جهانی که هدفش علی الاصول پیشگیری تجاوز به ایران است قرار می گیرند که فرجامی جز بی اعتباری آنها نخواهد داشت. جنبش جهانی صلح و جنبش جهانی ضد جهانی شدن سرمایه به این افراد توصیه روشن و راه گشائی می نماید. آنها می گویند: هدف جنبش جهانی ما بازداشتن امپریالیستها از تجاوز به ایران است. ما را با اینکه در ممالک قربانی تجاوز امپریالیستی چگونه حکومتها و با چه ماهیتهائی بر مسند کارند، کاری نیست. این امر وظیفه نیروهای انقلابی درون این کشورهاست که حساب خویش را با این حکومتها تسویه کنند. شما می توانید مستقل از صفوف و فعالیت ما با شعارهای خویش به میدان آئید و از هر آنچه صحیح می دانید به دفاع برخیزید. ولی شما نمی توانید جنبش جهانی صلح و ضد جهانی شدن سرمایه را به زنده تاکتیک نادرست خود بدل کنید. در این عرصه بختی هم ندارید. اساسا در تظاهرات ضد سران هشت کشور امپریالیستی باید پیام سازمانهای سیاسی روشن باشد و باید بدانند که چه کسانی مورد خطاب آنها هستند. آنها باید بدانند که با طرح شعارهای خویش چه درخواستی را از آنها طلب می کنند و چه چیز را می خواهند به دید آنها و افکار عمومی جهان برسانند و از آن نتیجه بگیرند. روشن است که حزب کار ایران علیرغم این سایه روشنها و جوششهای غیر قابل کنترل انقلابی و موقع شناسی ما بین نیروهای ضد امپریالیستی که متاسفانه به تاکتیک نادرست در غلطیده اند با نیروهای ضد انقلابی نظیر حزب کمونیست کارگری و تروتسکیستها که آگاهانه به خرابکاری در جنبش مشغولند تفاوت قایل است و با تمام نیرو در جهت تنویر افکار و روشنتر نمودن تاکتیک صحیح پرولتاری خواهد کوشید.

همین درکهای نادرست است که امروزه کمتر سازمان اپوزیسیون ایرانی را می بیند که از خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر استعماری از عراق حمایت کند. آنها متاسفانه خواهان اقامت بی پایان امپریالیستها در عراق می باشند و این امر را شرمگینانه موضعگیری "انقلابی" جا می زنند. آیا این همان سیاست امپریالیست آمریکا که چرخ بوش اخیرا در سخنرانیهای خویش در کنگره آمریکا از آن دفاع کرد، نیست؟ آیا نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی می توانند از زیر بار موضعگیری روشن در مورد عراق، افغانستان، فلسطین و لبنان شانه خالی کنند؟ و ادامه اشغال این ممالک را بهر دلیل، مورد تأیید قرار دهند؟ حزب ما هرگز به این ننگ

دفاع از استعمار و اشغال و سرکوب و کشتار مردم توسط تجاوزکاران جنایتکار و غارتگر تن در نمی دهد.

حزب ما در طی اطلاعیه ای که در زیر منتشر شده است تحت پرچم "دستها از ایران کوتاه باد" در این تظاهرات شرکت کرد و هزاران اعلامیه پخش نمود که مورد استقبال بی سابقه شرکت کنندگان قرار گرفت. همه آنها با سیاست حزب کار ایران (توفان) موافق بودند و آنرا تنها سیاست درست ارزیابی می کردند. در کنار آن حزب ما نظریات کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی را که دقیقا بهمین موضع توجه دارند پخش نمود. بسیاری از احزاب چپ، شبکه های ضد جنگ و نیروهای تریخیخواه و صلحدوست از انگلستان، آلمان، دانمارک، نروژ، فنلاند، ایتالیا و سوئد... با پرچم دستها از ایران کوتاه باد مخالفت شدید خود را به هر نوع تهدید و تجاوز نظامی به ایران ابراز داشتند. در زیر ترجمه فارسی بیانیه حزب که به زبانهای خارجی انتشار یافته است از نظر خوانندگان عزیز می گذرد:

## خروج همه قدرتهای اشغالگر از عراق و افغانستان

## دستها از ایران کوتاه باد!

## جنایتکاران را در هیلینگ دام دستگیر کنید!

## انسانهای گرامی دوستدار آزادی!

ماشین جنگی امپریالیسم آمریکا داغ کرده است. دولت بوش می خواهد ایران را با بمباران به عصر حجر ببرد.

پس از اشغال عراق دولت ایالات متحده آشکارا اعتراف کرد که رژیم صدام حسین نه با ۱۱ سپتامبر شبهه انگیز کاری داشته و نه صاحب سلاحهای کشتار جمعی است، درحالیکه وی علیرغم آن از جنایاتش علیه کشور و مردم عراق پند نگرفت.

حال تاریخ دوباره تکرار می شود. این بار نوبت ایران است. تجاوز بربرمنشانه امپریالیسم آمریکا با انگیزه نقض حقوق بشر در ایران صورت نمی گیرد زیرا که حقوق بشر در مورد ایرانی ها هرگز تا کنون برای امپریالیستها بویژه برای امپریالیسم آمریکا اهمیت نداشته است.

بیاد آوریم کودتای نظامی ضد دولت منتخب و دموکراتیک مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمک "سیا" را که در طی آن هزاران انسان جان خویش را برای آزادی و دموکراسی از دست دادند و هزاران نفر سالهای مدید در شکنجه گاههای زندانهای حیوانی رژیم شاه بسر آوردند.

نه ماهیت اسلامی حاکمیت در ایران دلیل این تجاوز است و نه تبلیغات جنگ طلبانه به این بهانه که ایران حامی تروریسم جهانی دلیل این روش احتمالی آمریکاست زیرا که عربستان سعودی، پاکستان، امارات متحده عربی، افغانستان و کویت که متحدین نزدیک ماشین جنگی آمریکا هستند به مراتب اسلامی تر، متعصب تر و ارتجاعی تر از ایران اند.

همچنین اختلافات اتمی و اتهام به ایران که در راه بازرسی سازمان انرژی هسته ای سنگ اندازی می کند فقط بهانه هستند زیرا بر اساس اطلاعات آمریکائیا ایران به سالها وقت نیاز دارد تا خودش بتواند بمب اتمی تولید کند. تاسیسات اتمی ایران تا

کوتاه زمانی قبل، تحت بازرسی سازمان انرژی هسته ای جهانی بودند. دولت ایران هنوز هم اجازه می دهد که تاسیسات هسته ایش از جانب سازمان انرژی هسته ای بازرسی شود. پرسش این است که به چه دلیل سازمان جهانی انرژی هسته ای اجازه ندارد تاسیسات هسته ای آمریکا، اسرائیل و سایر ملل را بازرسی کند؟ در حقیقت مسئله بر سر این است که ایران به فن آوری مدرن دست نیابد، بر اساس منشور سازمان ملل متحد و بر اساس پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی هر کشوری محق است به پژوهش صلح آمیز هسته ای مبادرت ورزد. این حق برای ایران نیز معتبر است. ما در عین حال می طلبیم که تمام منطقه خاور میانه فاقد اسلحه اتمی باشد.

ایران مانعی بر سر راه تکامل سرمایه جهانی در منطقه خاور میانه است. ایران امنیت سرمایه جهانی را به خطر می اندازد. منابع اولیه ایران (نظیر اورانیوم، مس و نفت...) منابعی که دول امپریالیستی به آن وابسته اند هنوز در دست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیستند تا آنها را خصوصی کنند و توسط سرمایه بزرگ جهانی قورت داده شوند. با دستاویز ممانعت از ساختن بمب اتم در ایران باید محیط زندگی ۷۰ میلیون انسان نابود شود.

با مانورهای نظامی در سواحل ایران، تهدیدات روزانه بانجام اقدامات نظامی و توسط حمایت از اپوزیسیون آمریکا دوست در ایران با میلیونها دلار، ماشین جنگی در اوج قدرت خود به کار افتاده است.

ادعا می شود که دولت ایران نه قابل اعتماد است و نه باید به وی اعتماد کرد. این داور را باید کسانی بکنند که خود دستهای لوده بخون ندارند. کسانی که جنایات هولناکی در ویتنام کرده اند، کسانی که کودتای نظامی پینوشه برضد دولت آزاد منتخب سالوادور آلینده در شیلی را سازمان داده اند، کسانی که الام غیر قابل توصیفی را نسبت به خلقهای یوگسلاوی، افغانستان، عراق موجب شده اند، کسانی که مسئول فلاکت جهانند، حق ندارند نقش قاضی را بعهده بگیرند، بلکه خوشان نیز باید بر صندلی اتهام قرار گیرند.

رژیم ایران یک رژیم ستمگر است بویژه طبقه کارگر و زحمتکش از حاکمیت ملامهای ارتجاعی در ایران زجر می کشند و در زیر خط فقر زندگی می کنند. حقوق زنان مستمرا سرکوب و نقض می شود. آزادی عقیده برای این رژیم عبارت بیگانه ای است. هرگونه حرکت سیاسی به فجیع ترین شکلی در هم شکسته می شود. هزاران زندانی سیاسی در بیغولهای این رژیم بسر می برند. تهدیدات به جنگ و تجاوز توسط امپریالیسم آمریکا و اسرائیل برای جمهوری اسلامی نعمت از راه رسیده ای است تا ستم سیاسی و اجتماعی را تشدید کند، منتقدین را به زندان افکند، و افسار دیکتاتوری را محکمتر در دست بگیرد. این بدان مفهوم است که تهدیدات امپریالیستی و صهیونیستی در تحلیل نهائی به نفع ارتجاع ایران است. اینکه این رژیم نابود باید گردد، وظیفه خلق ایران است. هر کس برای صلح است باید روشن بر ضد این تجاوز باشد تا مانع شود که مردم ایران قتل عام شوند و ایران به ویرانه بدل گردد. وضعیت عراق بعد از اشغال نشان می دهد مردم عراق از کاروان تمدن به بیرون پرتاب شده اند و ساختار صنعتی کشور عملا نابوده شده است.

## زنده باد همبستگی جهانی حزب کار ایران (توفان)

۱ ماه ژوئن ۲۰۰۷

\*\*\*\*

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

## نقش رجاله ها و ارادل و اوباش در رویدادهای معاصر ایران

کارل مارکس در اثر داهیانه خود "هجدهم برومر لوئی بناپارت" به نقش رجاله ها، ارادل و اوباش در رویدادهای عظیم فرانسه اشاره می کند. وی این عناصر و لایه های تحتانی اجتماعی را "لومپن پرولتاریا" می نامد و از نقش منفی و خطرناک و غیر قابل اعتماد آنها در تحولات اجتماعی پرده بر می دارد. وی از جمعیتی که بنام "جمعیت ده دسامبر" در قرن نوزدهم در فرانسه تشکیل شده است نام می برد و به تحلیل نقش آنها می پردازد. برای ما ایرانیها که حکومتهای رجاله های پهلوی و اسلامی را برگردانده خویش حس کرده ایم آشنائی با این حرکت اجتماعی بسیار مفید است.

مارکس می نویسد:

"... همه جا اعضاء جمعیت ۱۰ دسامبر همراه بناپارت بودند. این جمعیت در سال ۱۸۴۹ تشکیل شد. از لومپن پرولتاریای پاریس به بهانه تشکیل جمعیت خیریه دسته های سری تشکیل شده بود که هر یک از آنها بوسیله عمال بناپارت رهبری می شد و در راس تمام آنها یک ژنرال بناپارت قرار داشت. در این جمعیت در کنار عیاشان فاسد و ورشکسته ای که اصل و نسبشان نامعلوم و وسایل گذرانشان مشکوک بود، در کنار وخورده های ماجراجو و منحن بورژوازی ولگردان، ... ادامه در صفحه ۹

## دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد!

## گزارشی مختصری از تظاهرات جنبش ضد جهانی شدن سرمایه در آلمان

کنفرانس سران ۸ کشور صنعتی امپریالیستی برای توافق بر سر تقسیم جهان در منطقه هایلیگن دام در آلمان فدرال تشکیل شد. باید پرسید که این ۸ کشور امپریالیستی و غارتگر به چه حقی مجازند برای سرنوشتن جهان تصمیم بگیرند و با ایجاد یک سازمان موازی خود را به عنوان یک مرجع جهانی به افکار عمومی غالب کنند. این ۸ کشور امپریالیستی عملاً تصمیمات خویش را بر بالای سر تصمیمات سازمان ملل متحد قرار داده و حتی باین مجمع جهانی که تحت کنترل خود آنهاست نظریات خویش را از قبل دیکته می کنند. سران این ۸ کشور یک مجمع مصلحت جهانی ایجاد کرده اند که آنچه را که بزم خویش برای جهان مفید می دانند با قلدری به شورای امنیت سازمان ملل متحد تحمیل کرده و با ایجاد یک پایه قلابی و ضد قانونی حقوقی به استناد مصوبات قلابی اش بهر جنایتی دست می زنند. قطعنامه های تحریم علیه مردم میهن ما از این قبیل تصمیمات غیر قانونی است. هرگز نباید به این تحمیلات تن در داد.

در این مجمع بر سر جهانی کردن سرمایه، اجرای سیاست نئولیبرالی و غارت ممالک، از بین بردن مرزهای گمرکی برای درهم شکستن سرمایه های ملی بومی و سرکوب مبارزات کارگران و از میان برداشتن حقوق کارگران و دستاوردهای آنان بعد از انقلاب کبیر اکتبر، بر سر غارت افریقا، آمریکای لاتین و آسیا، بر سر کنترل حق تنفس و تبدیل هوای تنفس مردم به کالای قابل فروش و به انحصار در آوردن آن و کنترل تولیدات صنعتی رقبا از طریق این ابزار راهبردی جدید و... جدل می شود. در این مجمع بر سر تامین انرژی و مواد اولیه و حق هر یک از این "سهامداران جهان" از امکانات موجود بحث می شود و برای حدود قدرت نظامی رقبا حد و مرز تعیین می شود. این نشست برای تعیین موازنه جدید در یک زورآزمائی فزاینده است. در این نشست بر سر بازارهای جهان و برداشتن سدهای جهانی شدن سرمایه و تامین امنیت این سرمایه و تامین امنیت منابع انرژی برای امپریالیستها سخن می رود. این مجمع ماهیتی جهانی و نه منطقه ای دارد. ده ها هزار معترضین از اقصای نقاط جهان در جنبشهای اعتراضی بر ضد تصمیمات سران ۸ کشور شرکت می کنند. تصمیمات این مجمع ابعاد جهانی دارد و جنبش اعتراضی نیز خصلت جهانی به خود می گیرد. این جنبش با تصمیمات مجمع مخالف است و برایش مهم نیست و نمی تواند هم مهم باشد که این تصمیمات در مورد کدام ممالک مشخص و چگونه حاکمیتی صورت می گیرد. آنها اساساً مخالف تجاوز به ممالک مستقل اند. برای آنها مهم نیست ماهیت این حکومتها چیست. آنها تجاوز به افغانستان و عراق و اشغال فلسطین را محکوم می کنند.

در این جمع بر سر مسایل مورد اختلاف امپریالیستها بحث و جدل می شود و یکی از این تصمیمات برخورد به ایران است. روشن است که بر سر تجاوز به ایران امپریالیستها وحدت نظر ندارند ولی بر سر فشار به ایران تا امتیازات بیشتری از رژیم بگیرند که به مردم کشور خودش متکی نیست، همه آنها اتفاق نظر دارند.

**حزب ما خواهان تجاوز امپریالیستها به ایران نیست و برانداختن رژیم را وظیفه مردم ایران می داند و نه نیروهای غارتگر بین المللی.** باین جهت سیاست خویش را در عرصه جهانی بر این قرار داده است که جنبش صلح جهانی و بطور مشخص جنبش ضد جهانی شدن سرمایه را بر ضد این ممالک متجاوز تقویت کند، زیرا می داند که هرچه این جنبش گسترده تر بوده و با شعار روشنتر و قابل فهم تر به میدان آید به عنوان یک عامل بازدارنده در محاسبات امپریالیستها به حساب خواهد آمد و خطر تجاوز به ایران را کاهش خواهد داد. ما هرگز سرنوشت مردم عراق را برای ایران آرزو نمی کنیم. این است که از نظر حزب ما باید تکیه را بر ممانعت از تجاوز امپریالیستها به ایران گذاشت. شعار درست در این زمینه "دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد" می باشد. برای درک این مطلب که آماج حمله را باید متمرکز و محدود کرد تا موثرتر باشد به عقل آلبرت اینشتین نیاز نیست. باید جنبش جهانی صلح و جنبش ضد جهانی شدن سرمایه را بر گرد این شعار قابل فهم و بسیج کننده برای خارجیان که مورد تأنید هر فرد عادی نیز هست سازمان داد. طبیعتاً نیروهای صلح دوست و انقلابی در درجه اول خواهان آن هستند که از تجاوز امپریالیستها به ایران جلوگیری کنند. حمایت از این امر حمایت از تساوی حقوق ملل و احترام به منشور ملل متحد و یک مبارزه دموکراتیک است. قدرت این شعار بسیار عیان تر و از هر شعار دیگری روشنتر است. این امر ساده لیکن برای پاره ای ایرانیهای اپوزیسیون قابل درک نیست. آنها چشمان خویش را بر واقعیت بسته اند. علیرغم اینکه این سازمانها بر ضد امپریالیسم و جمهوری اسلامی پیکار می کنند متأسفانه در اتخاذ تاکتیک به امر چگونگی برخورد علیه تجاوز امپریالیستی به ایران و یا به کشورهای نظیر ایران مانند عراق در دوران قبل از تجاوز به این کشور دچار انحراف شده اند. آنها قادر نگشتند سیاست صحیحی در ممانعت از تجاوز به کشور عراق اتخاذ کنند. آنها در ... ادامه در صفحه ۱۱

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست ممانعت از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt